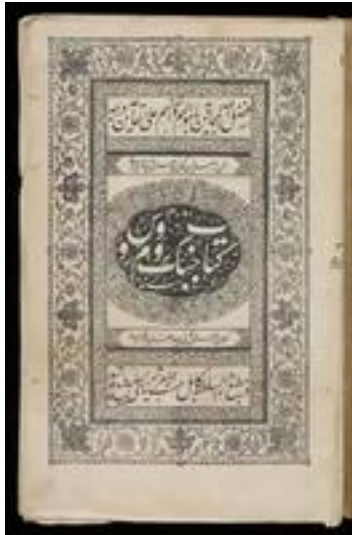


[Afghanistan Digital Library](#)

adl0203

<http://hdl.handle.net/2333.1/tht76hs0>

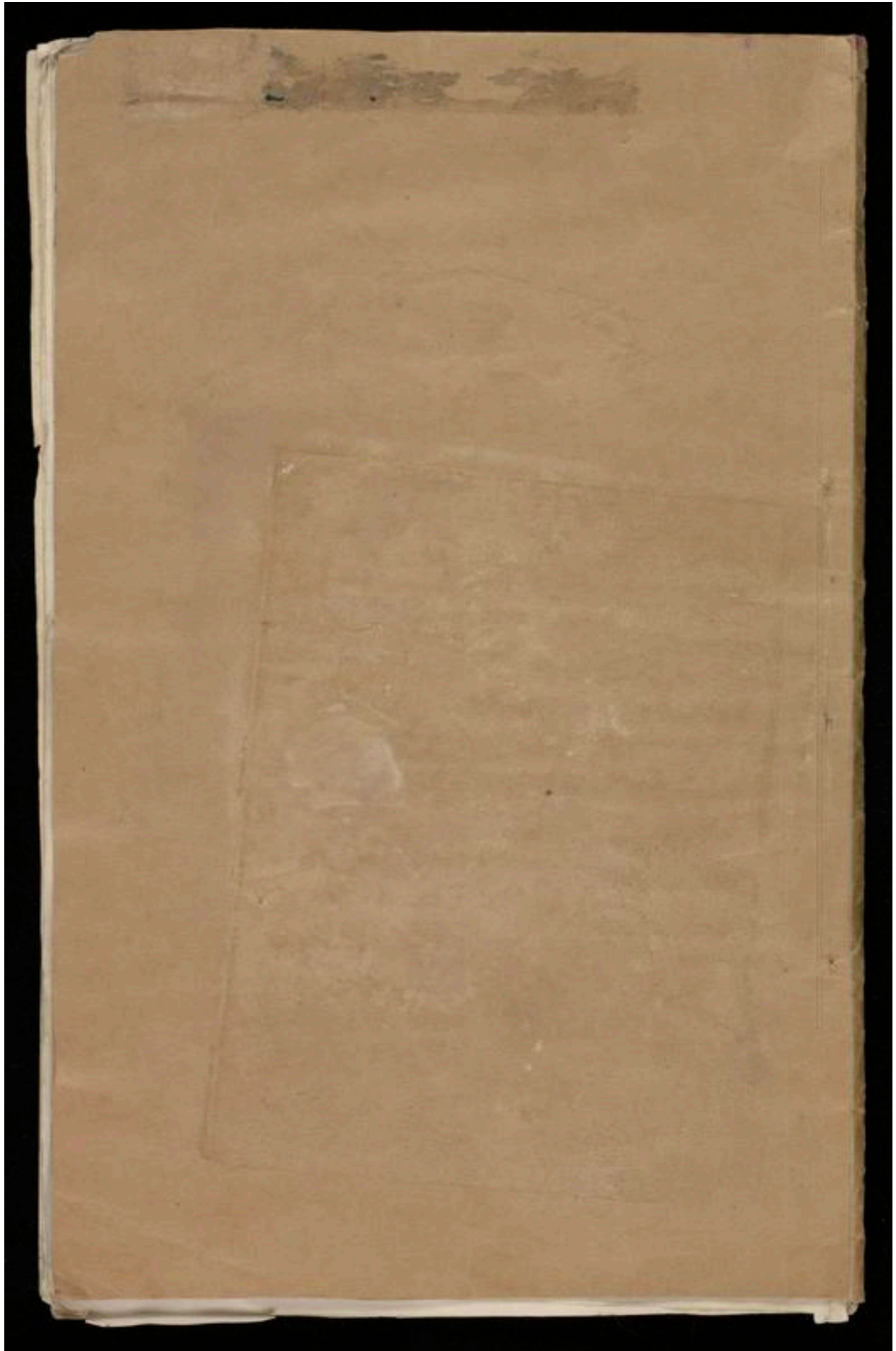


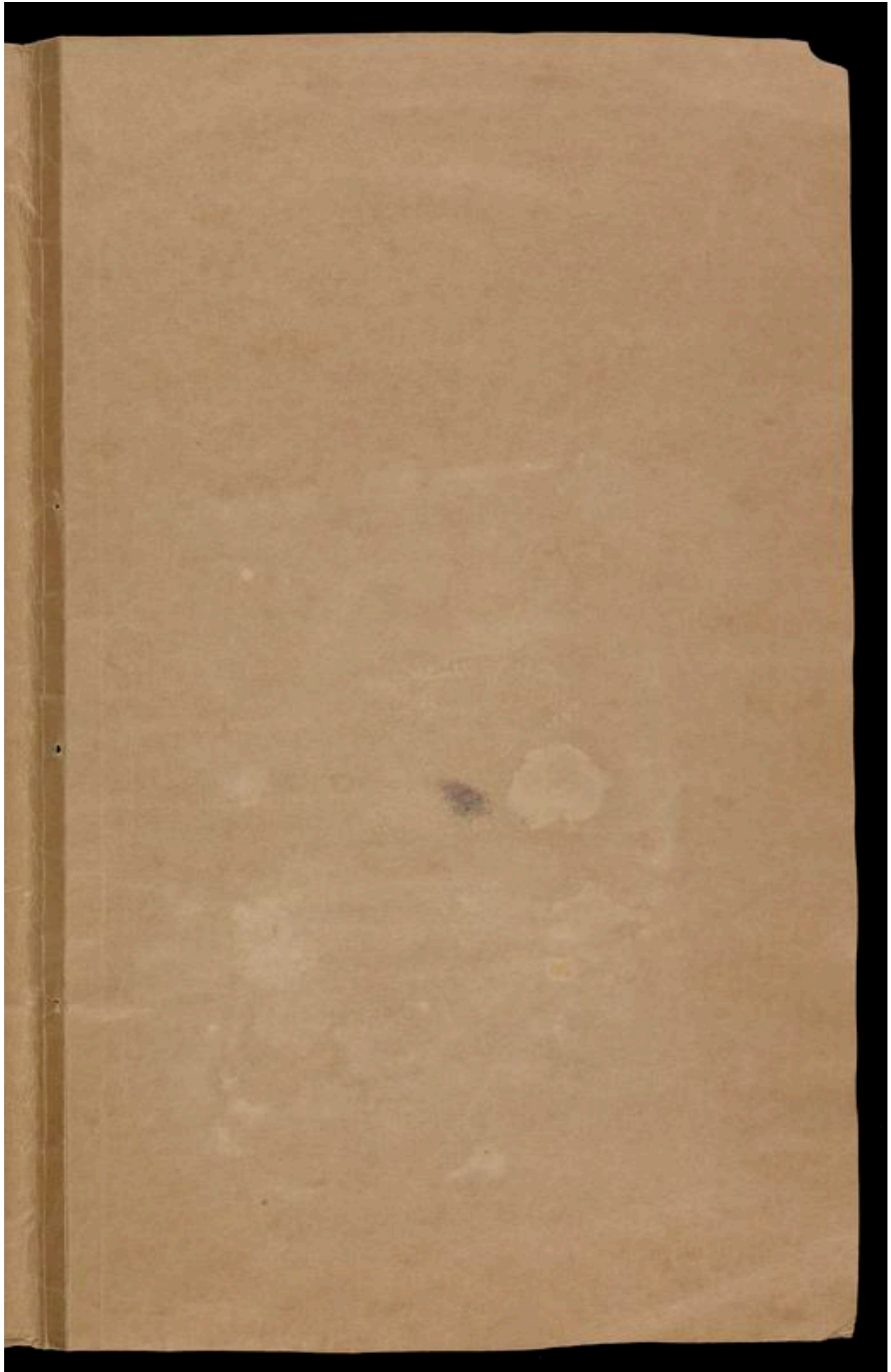
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

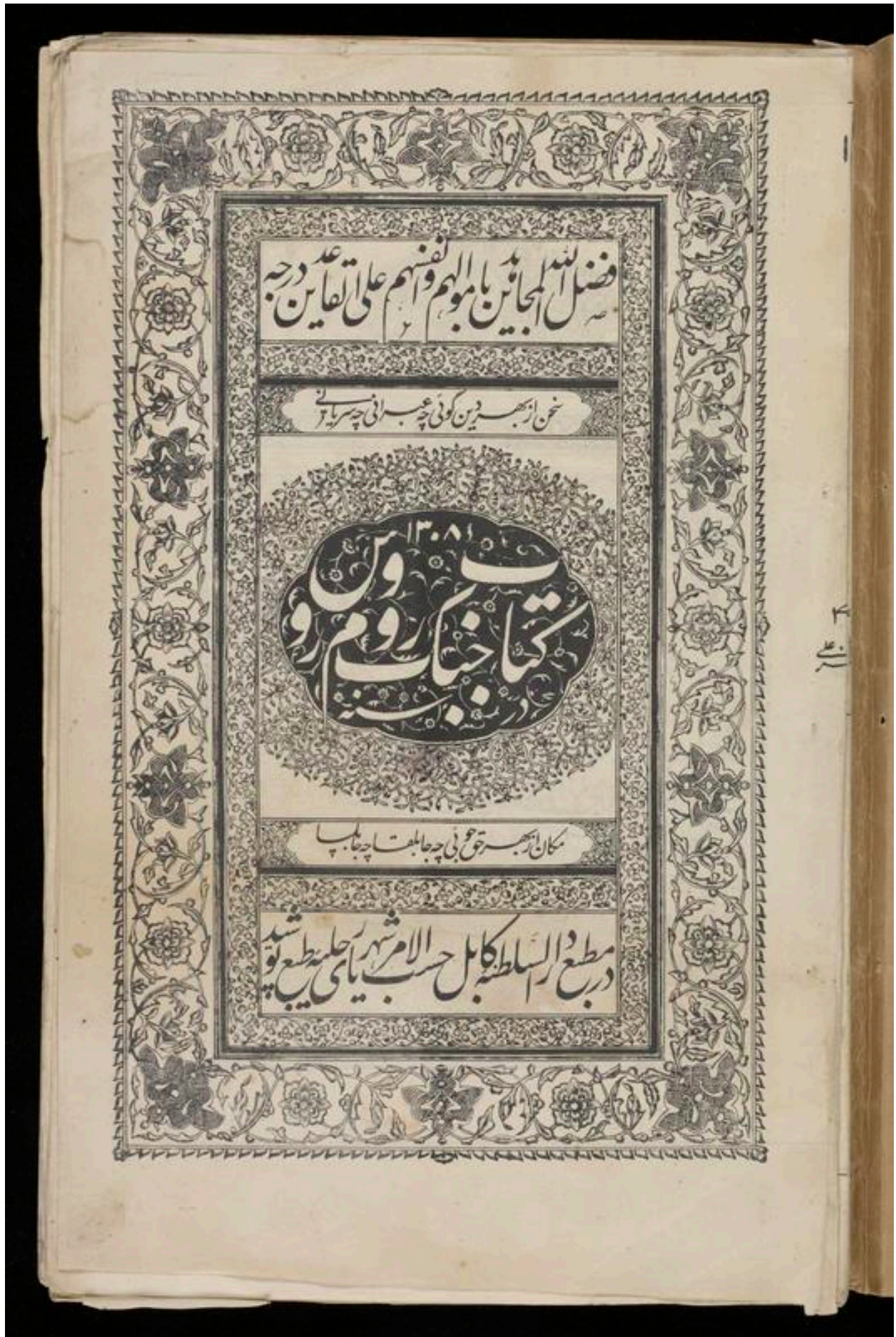
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu







فضل الله المجازين باليوم و انفسهم على القارين درجة

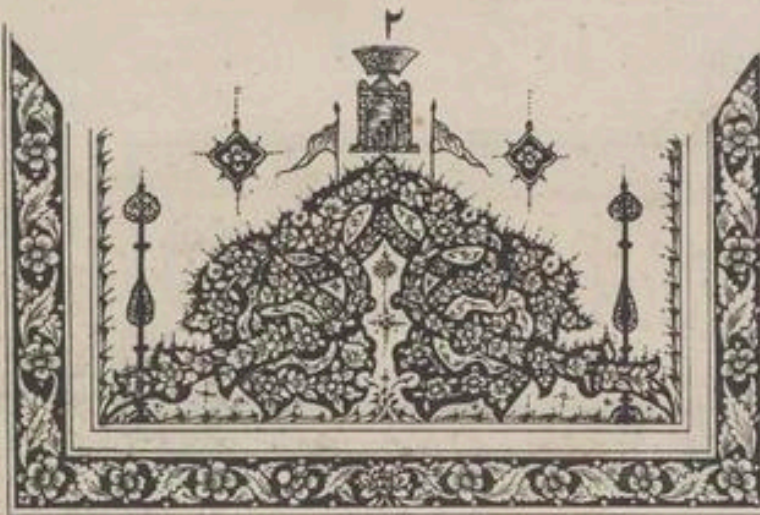
سخن از بهر دين كوني چه سزائي چه سزايي

تختا جنابک و موم

مکان از بهر سزايي چه جاهليت چه جاهلي

در مطبع السلطنتيه كامل حاسبه شهر حله مطبعه شمس

ت. ۱۰۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حمد و سائس خالق رحیم را شکر و ارادت که بدلائل برهان اسلام را نوز نماید و آثار و وقاحت کفر را
ظلمت گردانید تا فرق مومن کافرین باشد و در شان اسلام در کلام قدیم آل عمران هم فرمود
إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَكَافَرْنَا بِمَا كَفَرْنَا وَهَدَيْنَا لِمَا كُنَّا نكفُرُ بِهٖ وَكُنَّا بِآيَاتِهِ
مُتَكِبِينَ وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ
و مومنان را به نوبت جاودت بخرد و ممتاز فرمود (ناید سیوم) ایوم اکملت لکم دینکم و انعمت
علیکم نعمتی فی رضیت لکم الاسلام دینا و در روز ما حمد و بر خلاصه وجودات سبع سل
بایات راه بر کل کائنات تمجید عاصی خلیل الرحمن علیه السلام ربنا و ابغث فیهم رسولا منهم
یسألونهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یرزقهم انک انت اعزیز الحکیم
و نوبت حضرت سید ابن مریم علیه السلام (صفت ششم) و اذ قال عیسیٰ ابن مریم ربی اسر الیّ

۴
ش

اِنَّ نَسُوْلَ اللّٰهِ لَیْسَ لَکُمْ مَصَدَّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْحِیْدِ وَمَبَشِّرًا بِرَسُوْلِیْ اَنْتَیْ مِنْ عِبَادِ
 اَسْمَئَةَ اَسْمَدُ نَسَمِ الضَّمِّیُّ بِرَدِّیْ نُوْرَ اَلْمَدِیِّ سَیْدَنَا وَنَسِیْنَا وَمَوْلَانَا اَحْمَدُ مُحَمَّدٌ الْقَامُ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ
 صَلَّیْ اِلَیْهِ وَسَلَّمَ کَرَفَعَتْ شَانِ مَجْبُوْسِیْشِ اَزَآیَةِ وَاِنِیْ بِهَآیَةِ قَلْبِ لَکُمْ مَحَبَّتُکُمْ لِحَقِّکُمْ لَللّٰهِ فَآلِیْعُوْا فِی
 یَحِبُّبِکُمْ لَللّٰهِ وَتَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوْبَکُمْ وَآلِلّٰهُ عَفُوٌّ رَحِیْمٌ اَزِکُمْ تَامَسَا سَتِ وِرَآئِلِ وَاَسْمَابُ
 کَرَانِیْمَا یَنْبِیْنِ اَنْدَرِضْوَانِ اَللّٰهِ تَعَالٰی عَلَیْهِمْ سَلَامٌ اِنَّمَا اَعْبَادُ مَیْدُوْرَ اَرْحَمَتْ حَضْرَتِ رَحْمٰنِ عَجَبِ سَیْمَانِ
 الْمَلَقِبِ بَرِکَتِیْرِ بَیْجَدِ سَتِ بَرَادِرِنِ دِیْنِ اِسْلَامِ اَفْغَانِسْتَانِ حَرَسَهٗ اَسْمَعِنِ الْعَقْنِ وَالْقَصْبَانِ التَّمَا سِ
 مِیْ کُنْدَکِ اَزْدَتِ دَرَزِدُوْقِ وَشُوْقِ دَاشْتُمْ کِیْمَانِیْ اِلَیْنِ سَمِعَ قَبُوْلِ کَرْدُوْدِ شُوْدِ کِهْ خَاصِ عَامِ اَرْسَتِ
 بَارِکِ شَمَانِ دِیْنِ حَضْرَتِ رَسُوْلِ اِمْرِیْنِ صَلَّیْ اِلَیْهِ وَسَلَّمَ وَاَتَهَتْ شُوْدِ وَاَتَهَارِ اِبْدِلِ شَانِ اَنْدَرِضْوَانِ
 وَنَقْصِ خُوْدِ بَآئِنْدَ لَکِنْ کَثْرَتِ کَرَقَا رِیْ سَفَرِ فَرِصَتِ دَسْتِ نَیْدَا اَرْحَمِنِ اَفْغَا قَاتِ خَبْکِ سَلْطَنَتِ
 اِسْلَامِ رُوْمِ بَا سَلْطَنَتِ اِنْسَارِیْ رُوْسِ کِهْ پَا نَزْدِ وِ سَا لِ اَشِشِ اَزِیْنِ کَدِ شَرِ سَتِ وَاَلْبَدِیَّ قِصَّةِ وَاَفْسَا نَه
 کَمِ وِشِشِ شَیْخِیْدِهٖ مِمَّ بَآئِنْدَ اَزْدَتِ دَرَزِدُوْمِ اَبُو دُجُوْنِ کَمَرِ مَطَالَعِ کَرْدِمِ حَلَا مِضَا مِیْنِ اَنْ مَضِیْدِهٖ
 یَا فِیْمِ وَاَزِزْبَانِ عَجِیْبِ اَبَارَتِ عَامِ فِیْمِ فَا رِیْ تَرْجُمِیْنِ وِدَمِ وَنْقِشِهٖ بَا وِتْصَوِیْرِ اَتِکِیْدِهٖ اَشْتِ نَبَا اَرْشَا تِ وِزَیْنِ
 شَتِ کَرْدِمِ - تَا مِیْدَ اَنْسَتِ کِهْ قَبْلِ اَزِ تَرْجُمِیْرِ اَصْلِیْ اَللّٰهِ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ دَعُوْمِیْ اِرَا نِیْنِ اِرْ عَالَمِ طَا یْفِیْ وِ نُوْضَا
 بُوْدِ اَحْکَامِ اَلّٰهِیْ مِثْلِ رِجْمِ وِحَلَالِ رُوْحَرَامِ اَلْقِیْرِ دَا دِهٖ وِ طَلْعِیَانِ وِ کَا رِیْ اِیْ بِنِیْ مَآ کِیْ وَا فَرَا مَآ نِیْ شُرُوْعِ کَرْدِ
 وِ هِزِ وِ طَا یْفِیْ مَعْضُوْبِ ضَا لِیْنِ اَزِ رُوْمِ اَیَاتِ تُوْرِیْتِ وَا نَجْمِیْلِ وَا تَهَتْ بُوْدِ مَدِ کِیْبِیْ عَرَبِیْ وَا تَهْلِیْمِ
 مِ سَعُوْثِ خُوْ اَهْ شَدِ بَصِیْقِ کِهْ دَاشْتَنْدِ دَرِ عَا یِ حَآ جَاتِ بَدِ کَا هٗ قَاضِیْ اَحْآ جَاتِ اَوْرَا شِیْفِیْعِ مِیْ اَوْرُوْدِ
 وِ هَکِیْمِیْ نَبِیْ السَّیْفِ تَشْرِیْفِ اَوْرُوْدِ بَلِیْعِ رَسَا لَتِ مَنُوْدِ مَرُوْ اِیْسْتِ کَانَ نَزْدِهٖ وِ کُنَا هٗ کَا تَبَا نِ کِتَابِ اَلّٰهِیْ
 جُوْ کَرِ بَا سِ رِ شُوْتِ دَا زْدِ کِهْ اَنْچِهٖ صَفِیْتِ مُحَمَّدِ الرَّسُوْلِ اَصْلِیْ اَللّٰهِ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ دَرِ تُوْرِیْتِ وَا نَجْمِیْلِ وَا رُوْدِ
 بَا صَفِیْتِ دِجَالِ بَدِ کِهْ نُوْیْسِیْدِ وِ سَمَانِ تَحْرِیْفِ کَلَامِ اَلّٰهِیْ رَا کِهْ کَرْدِ نَبْرَضَا دَرِ غَیْبِ سَتَنْدِ کِهْ اَلّٰهِیْنِ کَلَامِ خُذَا

۳
شیر

می تراشد گوشت خوک و حرام را نمی خورد میگویند از زمین می رود و از تقدیمی بر آید روح را بر چرخ نفع و سزا
و جواب اینکه سنگی است از زمین می رود و از تقدیمی بر آید روح را ضرر می رسد و او را حکمت و دانایی بر خدای
و حده لا شریک بهمان زمین فرزند کرده اند و در کلیسا با پای خود که بنام عبادت میروند چنگبازی
عشق و زری است و ساز از خون است چنان باشد بقول خودشان عیسی مسیح را دانستند که خون در کف
کفها رنگها آنها داده است هر چه کنند پروانند و حکیم های شان و شاعر های شان بیان کرده اند که ازین
مادر را سر کس میشناسد پندشناختن بسیار شکل است همچنان اسب چو باریکی است و این همه کار با آزاد
نام نهادند و دین پاک مادم را تخریب میکنند و کفر باطل خود را خوب میدانند که دین اسلام را قبول کنند این
بی قیدیها از کجا خوانند که در اکثر مسلمانان که این طایفه را خوش دارند محض برای آزادی است نمود با الله
من شرفها - در باب دوستی نهانی بعلی با این طایفه خدا تعالی در سوره آل عمران آیت یکصد و هجده
سینه میاید یا ایها الذین امنوا لا تحمدوا الله انما یحمدوا الله فیما لا یتذکره لایا لکم حبا لایا
و ذر و اما عنینم قد بدت البغضاء من افواههم وما خلقوا لکم منکم و هم
اکبراء قد بیکناکم الایات انکم تم تعقلون ترجمه آیت ای مومنان که میباید در حق
نهایی بایهود و نصاری غیر خود شمایان یعنی مومنان تقصیر نمی کنید این یهود و نصاری در باره شما
فنا کردن را اگر چه شما دوستی نمی کنید ایشان تقصیر نمی کنند در باره شما نخواهد بود و دست میزدند
انها چیزی را که در پنج نماز شما را تحقیق ظاهر است شتم و بغض ایشان از زمین های شان آنچه پوشیده دارند
در سینه بسیار کلان است تحقیق بیان نمی کنیم برای شما آیات را که شما عقل را کار فرمایید تم
ففضل خداوند است و چه بنده نوازی است که از حال صلوات دل و ثمنان مومنان را خبر داد و دل
نصاری این است که اهل اسلام برای نام محمد در دنیا نباشند و همه شان در دین باطله شان گردیده باشند
شوند و الاذلیل و خوار بوده مسلمانان از راه دار و پویند ایشان را پاک کنند و گوشت خوک را بچینند

۳
۴
۵

فزین و مرد مسلمان خدمت کارشان باشند اگر یک آدم صاحب غمت را از مسلمانان می
 بینند چشم بجان شان می افتد که در دنیا ما هم باشیم و اینها هم بگردند نظار ساری که ملاقات
 می کنند مسلمان سلام می کند و نصاری جوابا سلام می گویند یعنی ملک بر تو باد بعد شناسایی خود
 که نصاری از دور می بینند رفیق دیگر عمرای خود را می گویند یعنی که اسحق پیوده و جانور به
 می آید چون نزدیک شدند خرسند کرده باز سلام و سامست این مسلمان بدل خود فخر می
 که دوست من فلانی صاحب است و بکار من خواهد آمد دوستی که خدا او را دشمن گفست است
 وقتی کار خود را کرده دلالت و تجبه در خانه او فرستاده و فساد انداخته راه بر بادی را با نقه دوروز
 نمی گذرد که زن یا دختر و غیره او در چهری حاکم آمده رسوایی انداخته و دعوی کرده خط آزادی میخواهد از روی
 قانون آزادی زن است که پوره کند و چه جواب گفته شود درین ایمان و ننگ و ناموس بدو
 بر باد رفت - و اگر جانی شنیدند که اهل اسلام مملی را خرید یا آبادی کرد یا ما دشمنی میداش
 و بیاد فخری و با خبری اختیار نمود و خود را مستعد ساخت قوم خود را بر کرد و آباد کرد و از فکر و حیا
 سرگس را آگاه کرد در باطن چند بی فساد می کنند و قوم را بهم می اندازند و بطاسر انگشت با
 دست خود را چسرت می زنند چنانچه اشاره این مطلب در سوره آل عمران در آیت یکصد و
 نوزدهم است (هَذَا نَمُوْنٌ لِّاَلٍ یَّحِبُّوْنَ نَفْسَهُمْ وَ لَا یُحِبُّوْنَکُمْ وَ تَوَّابُونَ بِالْکِتَابِ کَلِمَةً
 وَ اِذَا الْقَوْمُ کَفَرُوْا اَمْتَا وَاذْ اَحْلَوْا عَضُوْا عَلَیْکُمْ اَلَا نَاْمِلُ مِنَ الْعَیْطِ بِ قُل
 مُوْتَلَقًا یَعِیْطُکُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ بِذَلٰلِ الصُّدُوْرِ) ترجمه آیت گاه شوید شمائی قوم که
 دوست میدارند ایشان را و ایشان دوست منند ما را و ایمان می آید چه کتاب الهی و
 ایشان چون ملاقات کنند با شما گویند ایمان آوردیم و چون آنها شوند بگردند شما انگشتان خود را
 از چشم بگویند بسیار خبیث خویش بر آئینه خدا و اناست با آنچه در سینه است و دیگر جاد (سوره

۴
علم

گفتن

آل عمران در آیت یکصد و بیستم میفرماید ان تمسک حسنة سوء هم وان تصبکم
 سینه یقر حوابها وان نصبروا وبتقوا لا یضرکم کید هم شیئا
 ان الله مما یعملون محیط اگر برسد شما نیت ناخوش گشت ایشان را و اگر برسد
 سختی خوشدل شوند بان و اگر شکستید و پوزیش کاری نماند هیچ زبان زساند شما مگر ایشان
 سرانیزه خدا با نچی گنند در کینه هم غمضه از عداوت و بعضی و بدخواهی قوم نصاری با اسلامان
 تقاسیر و حدیث پرست علمای دین ما حصه کلان عمر خود را تسلیم و تعلم و بحث و ایراد با همی
 می کنند و ازین پایه هیچ خلاصی ندارند دشمنان دین از طرف غلبی گنند و در فریب
 مکر باریک آنها چه قدر ضرابی متصور است افوس بدین طرف توجه علمای ما هیچ نیست چون اهل
 نصاری علمای دین ما را کامل دیدند و جواب کم شنیدند و بومی بیداری خاص عام ما در این نشان
 هر طرف قدم پیش نهادند علمای شان که بنام پادری با مشهور اند در شوارع عام استاده و
 راز را می کشند ما و رای آن اگر علمای افغانستان از زبان غیر واقف باشند خوانند دید که در
 هزار بار ساله و کتابهای و امیات در ابطال دین محمدی نوشته و چاپ نموده بلا قیمت تقسیم
 می کنند و ما یان از غم و کبر و خالده و فیه خلاصی نیب میایم هر جا که حکومت و خود مختاری اهل اسلام
 منقود است البته از گفتن و نوشتن الاچار استند و خوف دارند دین وقت که ما اختیار بدست ایم
 و ما دشا از خود داریم و صرف حق را گفته و نوشته می توانیم که قوم خود ما بیدار شود غیر کمالت مانع نیست
 اگر اطمینان در دل است که با اغرض ندارند بیا نید قصد جنگ سلطنت اسلام روم و سلطنت نصاری را
 روس را بخوانید که از روی علم القین و عدل القین حقیقت معلوم کنید که چطور اتفاق هم پادشاهان
 نصاری بر بر بادی تقسیم سلطنت موصوف کرده بودند و می گنند خداوند حافظ و ناصر اسلام
 و ترکان همت و غیرت را از دست ندادند که در احاطه کفار بر مرکز استقامت قیام کنند - اگر ما مردم

۳
م

کجالت و بخل و حسد را دور کرده به دل انصاف کشیم و راستی را پیشه نمایم و چشم بصیرت
 بگرییم شکر اجل انعامی و اسب العظیبات را داده نمی توانیم که بطل عاطفت نامیر مسلمین بوج
 شریعت خاتم المرسلین صلی الله علیه و سلم نکتہ رس و دست یقه فهم دوست نواز دشمن کند
 بیدار خست باوقار قوم پروردگار استر امیر ابن الامیر جناب امیر عبدالرحمن خان
 خلداند مکه آسود و آرامیم جناب موصوف در مدت یازده سال بذات محبت تصفات خود
 هر قدر زحمت که کشیده اند عام و خاص افغانستان از ان خوب و جود واقف است و خبردار
 اگر خلل مگر باریک دشمنان دین نمی بود و قوم افغانستان نادانی نمیکرد بلا شک و شبه
 تمهید اند که کار تنظیمات سلطنت بجا میرسد و بچه حدیثی میسک در هر جا راده الهی باشد
 به عنوان ظهور میرسد و رسیده و خواهد رسید منورم وقت است این پادشاه را برای خود
 آب حیات بداییم و اگر تحت یق اسلام داریم یک دل شویم و کار خود را بشناسیم و راستی را
 بکشیم و پادشاه خود را بسکد و شش نمایم و ترقی قوم خود بکشیم که دشمن دین سرس که
 باشد از ما خد رگند از بهوده شستن و کفتن و شش نمودن اجتناب کنیم و وقت را شیمت
 دینت ضلیل بکشیم و کار از دست و پامی و زبان و گوش و چشم بقدر حصه بکشیم -
 اکثر دمان اغره را دین ام که تصویر پامی بی نام عکسی را جهمان نما نام مانده ساعت خود
 تیری کشند و تصاویر نصاری را دین خوش می شوند تصویر با و عبارت جنگ استند روم
 و روس را هم بطور ساعت تیری اگر معاینه کنند و مطالعات نمایند سیرت و احوال دل
 نصاری را خوب دانست می شوند که سلطنت روم را از دست شان چهر رسد و حصه ما
 دیدند و در همین مشافقت هستند آن را دین قیاس بر خود کم بکشید و الله الموفق علی
 التکلان و الاحول و الاقوة الا بالله العلی العظیم تمت و بی با چنه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 تاریخ جنگ یامین روم و روس معاصیاً
 و خصیة سلطه دولت عثمانیه



باب اول

کیفیت پرکنه نهری کونیا و تعلقات آن
 بلوهر نهری کونیا - در باب نهری کونیا علم
 حضرت سلطان المعظم - گوشت اندازی بر
 آتش - و دولت عثمانیه - خواش ملوک کندگان
 نهری کونیا - دولت ماب علی پاشا
 خون دو صیغران پوزین در سلونیکا
 تحریر یادداشت برلن پایه تحت مجرن

۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳

شاهنشاهان حقوق باقیه قوی روس را از روی قوت عظمی و عساکر متعده مدتی گذشته
 که بمقابل دولت عثمانیه صف آرای جنگ شده بود. و در عرصه سیل تغییرات و تبدلات
 تعجب افزاینده و آمدند در صورتی که ابتدای جنگ از جانب روسیه بوقوع آمده حال آن بر سر
 عیان گردید لکن بطرف انجام کار جنگ که روسیه چینی کند هر که و میباید کمال آتشناسان چشم بر راه
 هستند. باره که این جنگ خود بخوار بر پا کرده شده بود و مجرد حاصل شدن مطلب آماذکی و تیار
 روس بنابر انداد جنگ مذکور خیال رعایای یورپ نمی آمد در ۱۸۵۵ عیسوی در شهری گونا بلوا
 برپا شد و در تمام موسم سرما قایم ماند و در هر که سلاطین مختلف بسر شدند بعد در همان سال در ماه
 ایلان سر و بر ظلم قوم سلاو شکایت سخت بحضور پادشاه خود کردند و در ماه فروری ۱۸۵۵ عیسوی
 مردم بلوانی پذیرفتند یک شتبار برای خود محض خود مختاری خواستند و امید بودند که حفاظت
 این آزادی مارا روی خواهد کرد در ماهی سال مذکور در سلسله نیکاز دست اعلی اسلام باک
 فرانسوی و یکی جزئی غیر شته شدند و در آخر ماه مذکور تحت سلطنت مرحوم منصف و سلطان
 عبدالغزیر خان غازی مغزول کرده شدند و در همین آسافیر خاجیت لندن لار ذری بی یادوست
 یکو گذشته چهارم ای جنگی خود را در بحر بیگانه فرستادند و درین ایام سلطنت های باجگذار و روس
 و توتیسنگر و پادولت عثمانیه نعاونت کرده اعلان جنگ دادند و درین ننگدشته بود که در بلغار
 خونریزی شد ازین واقعات متعل شده روسیان شور و غوغا بر پا کردند که حمایت کنند و در مانند
 قوم سلاو سواهی روسی کسی دیگر نیست و بر بلاد آن خود رحم کرده روسیان فوج بشمار و البته خود را با
 سر و غیرت اندک مگر این امید کسی را نخواهد بود که روسیه باعث نام سلاو سوال مشرقی را ترک خواهد نمود
 و بدین سبب جنگ بر پا کرده و فراد آن خواهد بود ایلان سنیث پطرس برگ مای تخت روس
 خیال داشتند که اگر چه ظلم و کارهای شنیع ترکان تحمیر کند اما ازین سخن مخالفان کمال عظیم همیشگی

۱۳
۱۴

ن

بهت بکنند سامان تیاری کامل بجا دارند رعایای روس بجا آزادی حاصل کردند که آنها را گذاشته
 روسیه برای حصول آزادی سزوی کونیا میروید و بعضی دیدن حال خود و انتظام خود برای انتظام خود
 رفتن چه قدر جای مضحکه و قهقهه است در ماه اپریل ۱۸۱۸ ع به مجرب پاشیدن جنگ بر قلعه عیسیم
 ایشای کوچک شل اردبان و قارص افواج روسیه محاصره نمود و در علاقه یورپ بلاخر احمیت فوج روس
 رود ذی نوب را عبور کرد و تر نوایای تخت بلنار قابض شد بر این فتوحات ابتدائی روسیه در جاه
 نمی گنجید که در همین اثنایک خوشخبری دیگر یافت که افواج روسیه به آسانی تمام جبل بالقان را
 نیز عبور نمود و جنرل کورکوف بطرف اذریه نپول پیش قدمی کرده میسر و این گمان کرده که حال ادخ
 قسطنطنیه درنگ نخواهد شد و روسیان شادان شده غوغا و شور بر پا کردند که ترک که شخصی مریض شیم
 بود فوت شد و به انتقال وی سوال یورپ به تمام رسید - درین گمان حصول آنها بسیار غلط
 بود زیرا که عرصه قسطنطنیه گذشته بود که به آنها ثابت شد که آن مریض فوت نشده است بلکه در حیرت
 و حفاظت ناموس سلطنت خود کامیاب و مقصد و گردیده است یعنی از راه ایشیای ترکی که
 فتح مندان روسیه برای فتح قسطنطنیه پیش قدمی کردند آنها را شجاعان نامدار ترک متصل مقام زین
 به جلادت و مردانگی زده و کشته گشت داده از حد گذرانیدند و یورپ نیز جمله آوردن پلونه روسیا
 بخصمان سخت بروی و دهن خود خورده ترک یافتند و در جمله دویم زیاد بر اقل نقصان شدند
 پس پاشیدن جنرل کورکوف پیش قدمی کرده بود در کار خود مایوس گردید و مردمان شمالی بلغار نیز با مساعد
 آزادی خود عوض وفاداری آنها را رضامندی کردند - لکن در اوسط ماه اکتوبر بار اخر روسیه در خشا
 شد و قهر راست افتاد چنانچه احمد مختار پاشا را از دست روسیان خبر رسید و قارص را فتح کرد
 و بر ارض روم محاصره نمودند و پلونا خراب شد و جمع غازی عثمان پاشا معین چاه هر فوج دلیر بدست و ایشای
 کیفیت پرکنه سزوی کونیا و تسلوق آن

۱۳

چون میجوایم که سبب جنگ نیم روس و روم کفنی الحال واقع شده دریا بایم پس در ملک ترک
 ترک که نهری کونیا واقع است خیال ما رجوع بان می کند درین ضلع نهری کونیا اهل اسلام است
 مختلط سکنا دارند و در بعضی پرکانات این ضلع بر بعضی مقامات کثرت اهل اسلام و بعضی جا کثرت
 نصاری و بعضی جا با اینطور هم هستند که شمار هر دو قوم تقریباً مساوی میباشد و در خاص نهری کونیا
 زیاده تر عیسایان آباد هستند در مالک مغربی و شمالی ملک ترک در یک حصه مخصوصه نهری کونیا
 واقع است شمالی آن کروشیا و شرق و شمالی بوسینیا و جانب جنوب نمونسنگر و غروب جنوب
 بحر ادریاتک واقع است
 نقش



بوسینیا با جگندار روم نهری کونیا با جگندار روم اشتریه مالدیویه روس و لیبیا با جگندار روم بلغاریه
 با جگندار روم نمونسنگر و با جگندار روم البانیه با جگندار روم رومیلیا تعلق پای تخت قسطنطینیه سرویا
 با جگندار روم - پرکنه نهری کونیا بر مقامیکه واقع است برای آگاهی آن نقشه اکثر پرکانات مالک ترک

در خاتمه بر گردیده بزور نمودن این نقشه معلوم میشود که این پرگنه در مغربی ملک مذکور در زمین تنگ تنگ
واقع شده است و شرقاً و غرباً طول آن یکصد و چهل میل و شمالاً و جنوباً عرض آن پنجاه میل است
بودن کوه بند شارباشندگان آنجا نهایت کم است و اگر نظر بر زمین بود و باش نشان کرده شود معلوم
میکرد که باشندگان آنجا تندی یافته باید که نباشند این مردم کوچه هستند بهین سبب کار تجارت
مشغول شده دل خورد خود را کشاده کرده توانستند این مردم مغرور و آزاداند و ازین جهت با اهل
اسلام معامله خوب ندارند - باشندگان این ملک بسبب پابندی زندقه عیسائی با حاکمان خود
که مسلمان نیستند گاهی طایفه دوستانه را بجاری برند و در سینه خود مرض بی دلی پوشیده نگذاشته
اوقات بناوت و بلوه بر پایی نمایند از آنجمله بلوه عظیم که بتاریخ یکم جولانی بر پاشده بود و در مردان آوردن
جنگ فی الحال هم زمین بلوه شمار کرده میشود پس ما می بینیم که در هر خنده در پرده یک اشتغالک میباشد
و در بلوه هرزری کونیا اشتغالک بودن ضرورت و این اشتغالک از جانب اهل خوسنگر و بود
در ۸۴۳ هجری در موسم سرما از علاءالدین سنجی هرزری کونیا یکصد و شصت و چهار نفر در خوسنگر و فرقه
سکونت اختیار کردند و سبب اصلی این حرکت آن بود که از ابا لیلان خوسنگر و امدا حاصل نمایند در اختیار
اشخاص مذکور از طرف حاکمان اهل اسلام بحال برالفظلم بر خود بیان کردند و شکایت نمودند که در
از ارغان در زراعت ناکامیاب محض شدند باز هم عاقلان و اجاره داران محاصل از بیچاره و غراباد
رقم های خورد و ورز و دقیقه از ظلم و خرافه و کد داشت نکردند و کسانیکه عجز و طهارت کردند و لایق ادای خسرت
نبودند آنها را زند و قید کردند و آن کسانیکه کایت این امر نمودند آنها را خوف گرفتاری بر حکم سرکارشان آید
چون این حال را اهل خوسنگر شنیدند بمخالفت دولت عثمانیه با لیلان هرزری کونیا را بدین نام
اشتغالک دادند اشخاص مذکور چند ماه در خوسنگر و اشتغالک کرد و با اجازت سرکار عثمانیه در ملک خود
و افس آمدند و در واپسی همراه خود خیالات متصل و دل بی دل آوردند چنانچه درین جوش و خروش آزادان

کتاب

از محاصل بدولت عثمانیه صاف انکار کردند و با افسران معین کرده دولت مع صوف انکار را بجای فرط رسانیدند

بلوه هزری کونیا

شکایتیکه در هزری کونیا بغاوت و بلوه برپا شد در همان وقت مستشار شریف یعنی حاکم شهر مستار که سمت شاهر
پرگنده کور واقع است شکایت مردم بلوانی شنیده برای تلافی و انصاف آنها در شهر خود طلب نمود مگر
بلوانیان ترسیدند که اگر با برویم گرفتار خواهیم شدیم و سنلای ما هم باین خیال رفتن آنها در کنار شخصی عیون
آنها برای کار ضرور و خاص خود به شهر مستار رفته بود او را گرفتار و قتل کردند و مردم دمانیکه سلامت روی اختیار
کرده میخواهند که ازین بغاوت دور و در امن زندگی بسر کنند بر آنها دست ظلم و تعدی دراز کرد و بجز و شمشیر
حال خود ساختند و کسانیکه صلح پسند و جدا بودند خانههایشان را سوختند و کارشان را مسدود کردند و در محو
قتل نمودند این ماجرا را دیدن و شنیده دولت آتاب درویش پاشا حاکم بوسنیا غضبناک گردید و
قدری نخعی و درستی با بلوانیان آماده شد ازین جهت منجانبین جنگ های خور و زره بفرستاد و چونکه
از نظیرین بسیاران حکم بودند کاری قابل یاد کار نپایان آمد از آنجا که رابطه دلی با ایلیان نویسنده و بلوان
نیان هزری کونیا قومی بود بگززار روس بطا برداری آن که هنوز وقت مقابله با دولت ترکیه علانیه نرسیده است
آنها را از امداد مانع شد با اینکه دولت آتاب درویش پاشا آمده دست کبشی میگرد و نیز دولت جرمین طوغا کونیا
در شریک شدن سبب نبی بات

حکم حضرت سلطان لعطیم در باب هزری کونیا

در وقت اعیانیه عیسوی سلاطین معظم یورپ با دولت عالی عثمانیه گفتند که شکایت ایلیان هزری کونیا
شنیدیم برای دفع مصیبت آنها یک گیش بلوانی در پرگنده کور فرستاده شود چون این احوال بگوش بلوانیان
رسیدند بعد تحیرات شکایات خود را به سلاطین معظم یورپ رسانیدند تفصیل شکایات این بود که
صاحبان خیمت یار ترک در وصول کردن محاصل براه ایلیان رسم و رواج عیال همی آزند و برای

ص
مستند

مستند

وزیرین خرید و روپیه خود صرف کنند حق ملکیت خود عیسایان نیکینند و برای نختان و اجسی بدست
عثمانی اگر خوبند عوضیه کنند حق فایده بیتامی نختان حاصل است نخت میار و در

علامات آفات و بلا بر دولت عثمانی از طرف

حضرت خلافت پناه که از روی مضامین دو مکن نامه مسبق الذکر قبول فرموده بودند عام و خاص بر این
سرشت آن کامل بود چکر حضرت سلطان در آنوقت چهار دور خود بسباب خوفناک ملاحظه میفرمودند
و معاملات سلطنت روز بروز محده میگردد و در ممالک ایشیا قفقاز و کرانی بدرج کمال بود از روس
سلطنت ترک را بچرچ دیدن منتظر بود زیاد برین خیالات احوال خراب و خالی بودن خرابیت
ترک شهرت یافت و رسیدن این نوبت پرافت باعث فضول خرمی سلاطین عثمانی بود بمقول
برای کده ۱۸۶۲ اعیاح سیاحت قسطنطنیه کرده آمده بود این است که بر تمامی سواحل بحیراس فورس بافصله
یک میل قصرهای شاهی و عمارات عمده وزیرا برای ساعت تیری سلطان تعمیر شده اند و بعضی عمارت
بیمیه آراسته اند که از معاینه آنها معلوم میشود که نهایت اصراف و مخارج جای آن شده است حضرت سلطان
همیشه تنها ناول طعام میفرمایند و هر روز بود و چهار اقسام مختلفه نعمت های گوناگون برد تفرخوان سپید
میشوند و برای سواری ذات خاص هشت صد اسب آماده میباشند و هفت صد حرم مقرر دارند
و در محل های حرم سراسر صد خواجه سرامقوس تند و برای باشندگان بیع حرم سراسر با سالیانه چهل هزار
گاویش بیع کرده میشوند و روز فرود و صد گوسفند و یک صد بز و ده شیرازه و دو صد قطعه مرغ و چهار صد
چوز مرغ و دو صد کبوتر و پنجاه گنک نیز بمصرف میسرند این چنین اضرابات زیاد است و قرض سلطنت
ناباشد قرض سلطنت ترک کفی بحال است بست سال قبل ازین بود چنانچه در ۱۸۵۲ بیع بوقت آغاز جنگ
کریه بر سلطنت موصوف سه کرو روپیه قرض بود که در هر سال آفت در افزایش کرده که در ۱۸۴۲ یک
ارب و هشتاد کرو شد و هیکه در علاقه ترک بلوه و بغاوت شروع گردیده بود و میدلی رعایا انتشار یافت

۱۸۶۲
۱۸۶۲

۱۸۶۲

و هنگامیکه با سلاطین دیگر وقت مباحثه نزدیک شد و در آنوقت حال نخرانه ترک این چنین تنگ نظر آمد
 دولت انگلند صاحب غرض و پلیدین و موقع شناس بر اقصین شده بود بنا بر آن حسن رویه کرد راه آمد و شد
 هندوستانست حصه بای آنرا که در تحت و تصرف خود یوسر بود و بعد از خرید و عام و خاص را ثابت کرد
 که باعث باشد جنگ هندستان و انگلند را ضللی نخواهد رسید لهذا کنگر انگلند که در بنجا پادشاه است از اول کنگر

کونش اندر اسی وزیر استریه و دولت عثمانیه

سال هشتاد و پنجم شدن آمد مکر بناوت سزری کونیا عوض کم شدن زیاد شده رفت در آن وقت
 چانسلا شریه یعنی عامل مهربادشاهی وزیر عظم کونش اندر اسی یک شصت و چهار بطور دست آویز تیار نمود
 جنود و سلاطین یورپ فرستاد و در این کاغذ دولت سنی عثمانیه بطور دوستانه نوشته بود که دولت عالم
 در باب ترویج استقامت مهجوده مملکت خود یک کمیشن مقرر فرماید و ممبران یعنی سرکردگان که شصت
 مسلمان و نصف عیسائی باشند و دولت عثمانیه زمین یکاره را بزیر از آنان به دستمانان رعایای خود بدد
 و سلاطین یورپ در دولت عثمانیه آنچه تنظیمات بخواهند که بکنند دولت علیه قبول کنند عاقد درین قسم
 تحریرات و شایع نمودن آن جرمین و روس و آستر تیغق الزامی بودند و اثبات اتفاق با همی که قابل تصدیق
 از اکثر سخنان معلوم میگردد از هر طرف تعیین این سخن کرده می شد که با شتمالک روس بخمال تحریر عثمانیه
 ترک سرکار آشریه این دست آویز شایع کرده است پس درین باب سرکلیشن که قائم کرده می شد لامحاله
 طرف داری و رعایت روسی می نمود و کار روانی مستام بر بر بادی آزادی ترک سبک گفته شد

خواهش باغیان و بلوایان سزری کونیا

از یک جانب بر این تحریر یکاره بحث جاری بود و دیگر جانب بلوه سزری کونیا بر و شور و عام زیاد شد
 میرفت در آغاز شایع چند جنگ های خورد و ریزه واقع شدند و یک افسر و سرغزه باغیان کشته شد
 خواهش های بلوایان این بود که در مالک ترک که کنگنات به عیسایان آباد اندازا بخجده سیوم حصت زمین

۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

بیسایان داده شود برای جمع آوری فوج جنگی قلعهجات شهر دولت عثمانیه که مکانات و معابد و کلیسای انصاری که مسلمانان مسمار و خراب کرده اند سرکار عثمانیه باخرجات خود آباد و تعمیر کردند و زمینداران عیسائی را کم از کم تا یک سال خوراک و آلات زراعت و خرج آن سرکار سنیه عثمانیه بهم رسانیده بدو بر باغیان و بلوانیان تا سه سال محصول مقرر شود و تا وقتیکه از مسلمانان اسلحه جنگ گرفته نشود از باغیان نیز گرفته نشود و عیسایان که تحمل مضرت باشند اند برای انجام تملاتی آنها و بقدر بقضیه یک گیش بیون عیسائی مذرب سرکار عثمانیه تسلیم نماید که باغیان را بحق برساند این تمام خواسته شاهنشاهی بود که هرگاه سرکار آتش بر واجب بودن آن با روسی نیز متفق می شدند دولت سنی عثمانیه هرگز خواهشات مذکور را قبول نمیکرد چه که هنوز وقت آخری دولت موصوف نرسیده بود بلکه بجهت پایمال کردن باغیان در دولت موصوف قوت کامل حاصل بود و تصدیق این سخن در محاربات شده است

شاید دولت آتاب علی پاشا کوزر خیل سزری کونیا



مگر بغاوت با سیکه بر کوه با او قیامند یکایک فرو کرده توانست - درین کردن بغاوت سزری کونیا دولت آتاب علی پاشا کوزر خیل آنجا بسط کرد اشدا و کوشش مینمود تصویب پاشا موصوف درینجا ثبت است این معلوم میشود که این صاحب کتافه و سن رسیده و پنجاه سال است البته وضع بغاوت از تدبیر این صاحب دور بوده باشد - دین اثناعشار

۳
س

قرارداد

نخزانه دولت ترک زیاده تر نازک شد و بر دولت عثمانیه قریب دو بار روپیه قرض شد و سود و فتنه
 مذکورده کرور و چهل لک روپیه سالانه تقریباً داده می شد و ادای این سود خیلی دشوار گردید بر او
 مدافعت این سختی با وزیرای دولت و صوفیه بایر که بر روی کار آوردند که در همان وقت سختی با او دشوار
 های جدید برای دولت عثمانیه پیدا شد

قل دو نظر المجران یورپین شهر سلونیکا

سختی بارالک نام نهادیم بیان آن لازم شد که بطور بودند برای آگاهی آن ما را مناسب است که طرف سلونیکا
 فکر و نظر خود را بر سایرین ضلع رو سیلیا از مالک ترک واقع ملک یورپ سمت جنوب در کرانه سلونیکا
 شهر مذکور واقع است از روی معاینه نقشه شهر مذکور بخلج سلونیکا نظری می آید که سمت جنوب از رویه پل در شهر
 بنا صدد و صد و پنجاه میل واقع شده و یک استقیم و راست که بر کنار بخلج سلونیکا افتاده است بر
 فراتر آن که نزول آب که در ملاحظه کنید بر منظر نزول مذکور شهر سلو را آباد است و محصل اطراف شهر محمدیان
 میل محصور است و آبادی آن بقصد و نهار شمار شده و درین آبادی حصه کلان از مردم نصاری است و
 قوم رومن توصیف این شهر بسیار بود و با ایلیان شرق و غرب با تجاران این شهر تجارت میکردند و پاره
 ایشیونین این زمانه هم درین شهر کثرت خج میشود و جوار و کندم و جوق و تباکو و شوم و اسفنج و شرب چوب
 ساگون و غیره اجناس از آنجا بیرون میروند و درین شهر عمارت کلیسا و منازکهای نهایت عمد و از دور دیده
 غایت خوشنما معلوم میشوند در همان کلیساها بنیکه اول رومن یونانی پرستش بتان میکردند و از ناقوس حدیسا
 و آواز آن بر صد بودند آنها را اهل اسلام برای عبادت الله الصلوة لم یذکروا و کلمه مساجد ساخته اند لکن با وجود
 شان غرت این شهر ادعای بدیزگاری معلوم میشود و بسبب قتل و خونریزی این شهر بسیار بدنام است چنانچه
 در آخر چهارم صدی مسوی مشرف عظمی فرج که پاسبان این شهر بود و افسران خاص او یک باز میگرداند تا
 سرس بر اسپتار شده بازی میکرد با لازم کنایه قید نموده بود و هر عوام الناس آن شهر تماشاگر میخواستند بر این

۳
 ۳

سخن با ایلیان شهر مذکور مشغول بفساد شدند در آن عظم و افسران را قبل رسانیدند اگر چه گناه مردم مذکور عظیم بود و آنچه
 بموضع آن نیز افتاد بسیار خفیف بود همت شهنشاه روم او و سپس اول مجرب شنیدن احوال قبل افسران خود
 یک که رو بیایم خصال از سپاه خود را بقره و غضب شهر مذکور را موم نمود و آن خشیان بیام فخرش مدت ساعتی
 هزار کس شهری را تیغ برین نمود و لغه ننگ اصل نمودند خنجر کل رو خشیان و صحنه تواریخ که نوشته شده است درین

شهر مذکور ماهی شصت و پنج یک عاظم مصابغ
 شدی نتر بلغاریه که مسلمان شدند



که از فتنه اول اگر چه کم است و اگر چه قایق فکر نیندود
 ترست بوقوع آمد چنانچه نیم ماهی یک خبر بلغاریه که تصویب
 آن روح است مذکور عیسوی را ترک داده درین ملک
 محمدی علیه السجیه و اسلام اختیار کرده بود و گویا
 بر قیام یاد داشت تبدیل مذکور و از وطن آباد
 اجداد به عرابه آتشی سوار شده در شهر سلوویکا داخل
 گردیدند و عیسویان را که یک مذکور بسیار فتنه
 که دختر مذکور را خلافت رضای او داخل درین مسکن
 اسلام نمودند از کلبه بانان دختر را که نخواستند ازین
 و آمد اهل اسلام سلوویکا نهایت غضبناک شد

روز دویسم شهر از فتنه اهل اسلام سبب شدند که سیل اهل اسلام کرم فساد کفر و فحش گردیدند و ایلی فرانس مسیحی بودند
 و ایلی جرمن مسیحی شهرت که در سلوویکا تقیم بودند که مجتمع اهل اسلام شدند و این وقت آنها را سلوویکا
 که دختر مذکور را در فتنه ایلی جرمن نگاه داشته اند از جانین مباحثه شروع شد و مسلمانان هم غضب آمدند و ایلیان
 قبل رسانیدند و در جانیکه خون همچنان کور شد حالت تشویش آنجا از روی تصویر فسلکه واضح می شود



بمقتضی در سلوین کارسند و بکشدشت بدو وصولت فوج و سلطنت شان شوکت تمام و قایم فراجی در اولین
 مقبول را درین نمودند خویش بر خصم عیالی و سلطنت کور قائلان ایچا از اولت علیه عثمانیه گرفتار و تبار
 شان در هم آمی بدار کشید و رشای مقول از چهار لک پید اذ رضامند نمورین آشوبش آسز زمانه نظر کرده مسکا
 انگلیشه برای حفاظت فواید شرقی جهازات جنگی خود را در بحر دارنلس و شانخ و دایه خلیج بسبب کافور راسا

میموزند معنی یادداشت برلن

بمجرد انجام واقعه خود سلوین کارسند و بکشدشت بدو وصولت فوج و سلطنت شان شوکت تمام و قایم فراجی در اولین
 شدن را شرح کردند قبل از ظهور تحریر کونست اندر اسی از عظم آشریه بکجا میکده نفاوت در مالک ترکیه بر پا بود در
 جهات وقت حضرت خلافت پناه آنچ تنظیمات ممالک بذات خاص فرمودند و عده ها کرده بودند سره سلطین
 مذکور که بر جلد سازی کمر بسته بودند در شک گمان هم بودند بملکه خیال خود سلطنت عثمانیه را در نظر عثمان برکات
 و بر باد نداشتن بجای خود حضرت رسد و تقسیم آنرا با هم کرده بودند و بر همین خیال بدو فریر روس برنس کوز و چکاف
 و چانسلا آشریه کونست اندر اسی در برلن رفقه با برنس بسارک ملاقی شدند و بتاریخ یازدهم دوازدهم محرم صلیت کرد
 بتاریخ نهمین در یک شماره یادداشت میاز نمودند و نام آن در برلن میموزندم گذارند از ضمنیون این یادداشت
 مترشح میشد که از روی دست و فر کونست اندر اسی آنچ حضرت سلطان اعظم در باب انتظامات قلم و خود
 فرمود اندر انجام شدن و تکمیل آن بلکه هرگز در آن هر سه سلطنت حق دارند مگر استحقاق این امر را آنها انجا
 آورند احوال این با معلوم نمیشود و غرض که این دعوی باطل را کرده آنچ ضعیف جل ظاهر کردند از آن زیادتر مکه
 خود مختاری خواهد بود و میموزندم مذکور زیاد خود مختار ازین جهت شمار کرده میشد که هر گاه قابل تسلی و اطمینان
 سلطین برلن دولت عثمانیه تنظیمات مملکت خود را بصلاح و صلاح عمل نکرد بر دینی جنگ برای خواهی خواهد کرد
 کار مذکور که مجبور کرده شود در آن تحریر درج بود - جرمن را در طرفداری روسیه اصل مطلب چه بود احوال آن صفا
 و پاک معلوم نمی شد لیکن اگر تمام پورپ صفتداری جنگ میشد سلطنت مذکور را قدری مدعا حاصل میگردد

ص
 محترم

۶۰

و آنهم بهم و این سخن هم بر سلطنت جرمن بقیه کامل در کشین بود که سلطنت اطالیه نیز در حالت سقوط است
 شمار کرده میشود بر حالات او بنور اگر دین میشد احقاق آن با سلطنت منظمه یورپ امر بدی ظاهر بود بنا
 بر آن چارواچار اطالیه مضمون میوزندم برین را قبول کرد و سلطنت فرانس را شکستیم شایع
 در سلطنت درجه دویم داخل شده بود نیز حالات با همی و درون مملکت خود چسبید و تبر بود و دل او را زده
 که شری را که ناپسند کند برای آن جنگ هم کرده نمیتواند بر این اسورات نازک خیال کرده سلطنت فرانس
 در باب میوزندم منظوری ظاهر کرده عرض کند در نیابت تمام سلاطین یورپ تفق الزامی بودند و در اینجا آنچه
 کتاب باعث خوش آمدید مجبوری نوشته است حرف بحرف ترجمه میکنم و در آخر آن اظهار خود را بیان میفرماید
 که خوش نصیبی دولت عثمانیه که هر طریقه که سلاطین یورپ اختیار کردند آنکند از آن مخالفت و زید برین تجاویز
 و اتفاق رای سلاطین کورعه بر باد رفت با الفرض آنرا نکند نیز متفق میشد دولت عالی عثمانیه نشان و سلطنت
 سلطنت منظمه خود را گامی کم کرده قبول درخواست منی کرد و تا جان در بدن داشتست بقضیه شش می بود
 متبرجم گوید خوش نصیبی سلطنت علیه عثمانیه از مخالفت رای آنکند گفتن محض خطاست ازین باده خوش
 نصیبی دولت موصوف چنوا بد بود که از صد سال فرمان فرمای ملک مقدسه نصاری هستند و در ملک با
 غرامت در کتب سماوی حد فرموده است که زمین مقدس است المقدس را بدست بندهگان پاک و فرمان پاک
 خود همیشه خواهم سپارید تا پاک را پاک چه کار خوش قسمتی دولت علیه عثمانیه محض تنبیه است حتی قدیر و معصیت
 اگر فضل الهی شامل حال نمیداشت زور بازوی من همین نبود غیر آنکند دیگر سلاطین چه کم بود اصل حرف
 این است که برای نگهداشت هندوستان که امروز آنکند بر همان می نازد خاموش ماندیم شخص آنکند که و شای
 و غیر تعصب بود در ایام جنگ مذکور بخود من گفته بود که ما دم قومی هستیم که دو نفر جنگ میکنند یکی را که بخوابیم
 او بر باد میوزندم و از پس پشت آمده و دست او را چنان قیام میکنیم که از حرکت مانده و بطاهر او را میگویم که ای
 مهربان می شوق چرخ خود را بر نمی اندازی دست پهای خود را مانده و کوفته میکنی بر ما که از دست تو کنیز چون

۳
 مستقیم

معنی او نیزیک شد بیشتر و تمام چشم او را که در وی شکست آورد آن را که یکبار منگ کرد و در آنوقت ایستاد که تو می بینی که در تو

حقوق پادشاهان

پادشاهان که معنی حقوق است تصاویر چهره پادشاهان که مسلک نمودیم از آن با
مسئول می شویم چنانچه تصویر پادشاهان را که در این کتاب نام دارد و جانب دست راست
پادشاه روس الکساندر است و جانب دست چپ پادشاه آستریه فرانسس جوزف است



فرانس جوزف پادشاه آستریه پادشاه آستریه الکساندر پادشاه روس

پادشاه آستریه در سال ۱۸۵۹ میلادی تولد شده بود و فی الحال با وجود سن هشتاد و سه سالگی زرق و برق جوانی

پادشاه آستریه

با چند نسیبهای افسرده پیری از چهره خوش نامی او نمایان آمدند شاه موسوف از غضوان جوانی در غن سپاه
 گرمی پرورش یافته و از شایسته‌های شایع که پوشا بقابل و فرس صفت آری جنگ بود در آن
 معرکه ولیم موسوف هم شریک حال بود و از شایسته‌های شایع در مملکت پومیرگوز بوده است
 و در او انحراف نیکو در مجلس سلطنتی ملک خود شریک شده بود و در همان سال ولیم را عهد سپاه سالار
 اعظم افواج پرورش عطا شده بود و بمقابل افواج میدان که خوانان بغیر و تبدیل سلطنت بودند و او را فرستادند و در
 شایع با عیاشی اولاد مردن برادر او ولیم چهارم بر تخت سلطنت این ولیم قابض متصرف که دین در
 شایع بمقابل آشر صفت آری جنگ شد و باعث بودن نذل کن تم تشنگ دست فوج پرورش
 در مقابل او استریه تاب نه آورده چشمه کار خجالت کشید صلح نمود و بجانب شمال و جنوب جزیرت
 خورد خورد ریاست با یک ضلع بزرگ در شایع قیام کرده شد و در شایع بمعاونت وزیر ریاست با
 و حالاک و کینه و پرورش بسیار که در جنگ فرانس آنچه کار روانی کرده تا طین با کین از آن نجوب و جود
 بستند پندشاه ولیم حرم از روی رشت داری مایه‌های زار روس الکنند دست و در میان مانا و خوانم زاده
 بدرجه غایت یکملی و کتبی میباشد - پندشاه روس الکنند ثانی در عهد سلطنت عموی خود الکنند اول
 در شایع تولد شده بود و فی الحال از روی حساب مذکور عمر او هشت سال است در ضمنی او را در وقت
 سخت و شاق انداختند و در ابتدا بر دل او کران آمد و از خطاشده بود لکن در چند مدت سیاحت کرد
 بحال خود آمد و استقامت فرج پیدا کرد و در میان او و برادر او قسطنطنین نام مخالفت سخت یافت
 بود و یک گروه فرسایش روس کوشش و سعی داشتند که قسطنطنین را تحت سیس سازند و بسیار
 پدرشان نهایت تشکر شده فرزند خود قسطنطنین را قبل از ایام مرگ خود اقرار قبولی اطاعت و جود
 وارث بودن تبلیح و تحت فرزندار شد خود الکنند ثانی گرفت - هنگامیکه پندشاه در حال زینت افروز
 تحت سلطنت شد با سلاطین معرکه جنگ جاری داشتند همان طور جاری بود با گذشت

او شتخارنگاها داشت غرت مملکت خود ايضا بطه و استحکام شتخارنگاها را از جنگ با فارس شد
 حتی الو سببیت تام دباب کم کردن افواج و افزونی محصل و تجارت کوشید و در ۱۸۶۱ ع و کوروی
 کینر و علام را آزادی بخشید تمام خود تمام دنیا شهروند و در ۱۸۶۲ ع نظامان قوم پول را نیز آزاد کرد
 در ۱۸۶۶ ع زار موصوف با امیر کستان صفت آرای جنگ گردید و در ۱۸۶۸ ع امیر موصوف شکست
 داده بر همشهر بخارا فتنه نمود و در یکی دنیا امیر کاسر قدر ملک که در تصرف دولت روید و آن هم بد
 در ۱۸۶۴ ع بعوض یک کور و پهل یک رویدت سلطنت متحد امیر کافروخت عمل درآمد تمام
 امورات مملکت بر اساس تحصیل علوم میگردد و در قریب در کشتن زار روس سعی کرده شده بود که تیرت در وقت
 داخل شدن سینه پطرس برگ پای تخت بزار موصوف و آنفنگی کرده شد که دست و اراکت شده
 یک فرد و کشتن کور سبب آن بزاشانه کارگزار آنجا خاندان صلوات الله علیه موصوف فرد و نگور راز و زور
 اماری خود داخل کرد و در ۱۸۶۴ ع و قنیکه الکنز در مذهب و فرزندان خود شهر پاریس همراه پولین سیوی
 در عزت شاهی برای جوان خوری سوار شده می برآمد شخصی از قوم پول و اراکول افنگی کرد و بزاشانه کارگزار موصوف
 وارد و میسل قنیکه کفید و شهنشاه از صدر محفوظ ماند در ۱۸۶۱ ع کتانی الکنز در شانه زادی می بر عزم نام شد
 و از وی اولاد کثیر شد الکنز در شانی در ۱۸۵۵ ع بر تخت است و قبل از آن در ۱۸۳۱ ع داخل فوج شده بود
 در ۱۸۳۵ ع منصب کینلی کینلی اول عطا شده بود در ۱۸۲۰ ع برای سیاحت جرمن رفت و در ۱۸۲۹ ع فر
 در شهنشاهی فوجی تفرز شد و افسری فوج جبل کایسین را نیز در عادات و رسم و رفتار جنگ در مزارع
 شهنشاه موصوف از عادات زیاده معلوم میشوند - شهنشاه آشریه فرانس جوزف در ۱۸۳۰ ع تولد
 و فی الحال بن چهل و هشت ساله است جوان عمومی او فریند نماندنی از تحت سلطنت کنار آمد در
 فرانس جوزف بر تخت سلطنت آشریه میکن گردید و تجرد بخشینی ملک خود را با افساد با همی وقت در
 آتقد رتا توان یافت که فوراً بودن سلطنت بر اساس جمهوری نظام کرد و در ملک هم کار یک مخالف است

پ
 م
 م

نظامت

بناوت بر با بود از راه عانت روسه فرو نشاند و تجربه و چالاکي جبرئيل ز صمت كشيده خود را ذي ثمنكي مملكت
اطاليه را در قبض خود آورد و مقصد و گردید و در ۸۵۳ دولت روسيه را از سر كره آراي با دولت سنيه
عثمانيه باز داشت و پنهان ه روس اميد داشت كه همراه من در جنگ معاون خواهد شد بر عكس آن
آتش بر پا نغ کردید ازین سبب رنجید همت نمود پنهان ه استر طویل القامت و خوب صورت
ست از تصویر نشكده معلوم میگردد و فی نفس بسیار هجاء در يك نظیر شجاعت در جنگ ساقا
از وی بطور آمده بود - با دختر نيك اختر و كوك يك ميليون خورف سماه المني ر بهیستاد ۸۵۳ م
كندانی او شده بود و در ۸۶۱ ع ز و جنود را همراه گرفت در قلمرو خود همسنگار و طالیه حیات
نمود و مجوسان طرم سلطنت را از حبس رهایی بخشید و در ۸۶۶ ع با پ و شیا صفت آرای جنگ گردید
بود و شكست خورد و گرفتار اصالح کرد و در نظیمات ملك خود مصروف شد و در ۸۶۹ ع چون نهر سوز را
كشادند پنهان ه موصوف نیز در آنجا موجود بود و در ۸۷۱ ع با پنهان ه جبرئيل بر كز و فوشان و شكست خا
نمود دست یمن این پنهان ه كوشاند اسبی است كه در جنگ حال شحشرت بسیار یافت است

باب دوم

تواریخ و جنبه رافیه بلغار - عیسایان بلغار را المد دولت عثمانیه - تدا سر روسیه در با
بناوت ممالک عثمانیه - چهارش روسیه در فدا و انگیزی ممالک عثمانیه - تجا و زیناوت ملیت
شتر و پچپ و نزول جبال بالستان - شهر فیلپو پس - مغرول شده از سر سلطنت سلطان
غازی عبدالعزیز خان - باشی بوزوق و سر کیشن سپاهی - سز سهری الیث بغیر شمس - غوغای قتل
بلغاریان در آنکند - تحقیقات كشنزان تركی مع مشرب كك - سزا دادن سر كار سزیه عثمانیه طرمانرا

تواریخ و جنبه رافیه بلغار

علاقه بلغار در تركی یورپ واقع است و شمالی آن ولایا و مالیا و جنوبی آن رومیلیا و نغ مغرب سر و است

۳
س

مشرق بحب رسود و اقصی شد اندکوه باعی عظیم فاصل بلغار و سر وید کردین اندکوه باقطن
 روسیلاز او رود و جنوب و بحب او مال دیو یار علیحدی من ایند جانب جنوب علاقه بلغار
 بیانات میوه دار مسورت مگر حصه شمالی کوه بند و ویران است و در علاقه مذکور سندان
 و چرم و شایخ حیوانات و چوب تسمیر و گل سرخ پیدایمی شوند و کارخانجات پارچه پشی و
 چرم صفت اوسل باهی تفنگ سیر در اینجا موجود اند و حصه کلان آبادی آنجا مغلس در این
 میانشند بدین وجه تجارت کلان در اینجا میشود و کارخانجات و معت پیدایمی کنند از آن
 که روسی مشهوره می شوند از جهان حصه بلغاریان سیر برآمده اند بهین باعث کشش روسی و
 بجانب بلغاریان همیشه میاشد آبادی مواضعات بلغار تخمناهی لک سجیده شده است هرگاه
 بیاحت بلغار را بر اقصیات آنجا نصف مشرقی و نصف مغربی مثال رعایای شهری خواهد یافت
 آبادی این تمام اگر حصه یک حصه اهل اسلام اندوزین بلغاری چنان خوب باشند کان چنان

شبهه سیس یعنی ادوی که یک کجج بلغار



آسود اندک روسیان حسرت میخورند و همیشه شکایت
 می نمایند این سخن که حکامان مسلمان بر رعایای
 نصاری آنجا تشدد می کنند بالکل معلوم است
 میشود هر گز گفت شده است و میشود هم از روز
 فساد و عصباحت ام کرده شود و حصه کلان
 باشند کان بلعنا رعایایان اندک روسان
 خودشان بسیار حصه بای ندی شده اند هر وقت
 بلغار و قبضه قدرت دارد دولت بریند غنائم اندوز
 مردمان آنجا ندی که یک چرخ هم هستند

مدد دولت

مدد دولت عثمانیه بصلاری بلغاریا

مردم صزاری بلغاریا در ندرت خود سخت پابند هستند و بمقابل دین و مذرب هم آشیار هیچ میداند
 در ندرت که یک چیز که روسیان پابند هستند بلغاریان نیز در اول در همان ندرت بودند که در چشم
 مطیعان پرورشست و در من که تپو لک در خودشان پیدا شدند با وجود اختلافات مذرب بر عایای خود
 که عیسایان بلغاریا در سر کار باید پادرسینه عثمانیه نظر رحم و مطلق می بینند و مذرب داران برادر
 امورات مذربتی خود مختاری بخشیده چون در ششاد دولت عثمانیه بدیند اشاعت یک حکمت است
 بلغاریان را از دست پادری کلان باشنده طسطنطیه شخصی بخشیده بود ازین سلوک بلغاریان ممنون
 احسان سرکار عثمانیه گردید و آماده طسطنطیه روفا داری و صداقت شعاری گردید و بدیند شایسته شدند
 نکتانند که کورایان بلغاریا با هم که کاش کرده یک دست آویز نوشتند و همه را آگاه کردند که بعد از دست
 مصائب سخت و تکالیف اندک پس از شقت و تجاوزده ساله خواهشات مدت مدیدین آبا
 واجداد ما و صبر و تحمل بر عایای مصیبت زده ام و فریاد ما در آغوش می بینیم و این بخش فتم البت
 از صدق رای محذرت آرای فرمان فرمای خود که سایه عدالت و رعیت بر روی بر فرق ما کسره است
 یعنی شهنشاه عظم حضرت سلطان المکرم بهایان حاصل شده - بعد سوالیکه باایان تمامی کوشش
 باراجعل آوریم و خیالات خود را رجوع کردیم حسب دلخواه ما انجام آن از جانب سرکار عثمانیه شد
 و این امر بروت عمده و اراده الفت سرکار و صوف بطرف باایان است و باایان معلوم شد که سرکار
 ممدوح اراده دارد که باایان را در حفاظت خاص خود نگاه دارد و لطیف آن ازین زیاد چه خواهد بود و باایان
 یقین می کنیم که سرکار و صوف بلغاریان را بدرجه عایای صادق خود خواهد رسانید و نشان
 صحیح آن ازین بهتر باشد بااین قسم خیالات مردم بلغاریا از دولت عثمانیه بدیل شدن مجال می نمود

تذکره روسیه در باب بغاوت ممالک عثمانیه

قیمتی که بیان شد با لیاقت بلعنا ریک جانب مایل دولت عثمانیه بودند و دیگر جانب روسیان آنها را
 از دولت موصوف بی وفا کرده و خواستند که طرف خود کش کنند و کوشش با هم نمودند چنانچه لطفال بلعنا
 در ملک خود طلب نموده در مدارس این چنین تعلیم میکردند که کلان شده در ملک خود شمال و سیان سپه
 کار کرده و توانند در شایع در عهدنامه بخارست که روسیان از دولت عثمانیه گرفته بودند اقرار تحریری بود
 که عیسایان را عیایای ترک که در مذہب گریک چرخ باشند بر بی احوال آنها روس خواهد بود و حق بیعت
 آنها روس دارد و بعد از آن در علاقه بلغار در باب مذہب مذکور در اختیار خود روسی وقت و وسعت داده
 در شایع در بزرگت واقع بجز شام که از مالک عثمانیه است بغاوت برآشید این وقت در غنیمت
 دانسته روسیان منفسد پر از آن یونانی را که بهایم خصمال و وحشی بودند برای آشوب و فساد در بلغارستان
 از وحشیان و بهایم خصمالان یونانی اهل بلغارستانگ آمدند و آفت در لاجار شدند که آنها را گرفتار کرده
 تسلیم سرکار عثمانیه نمودند جماعت منفسدان مذکور را روسیان علاقه و حبیب و شهر بخارست در مجالس بود
 فهمانید و بودند که بر خلاف دولت عثمانیه را عیایای آنهاست حد بغض دست مگر این سخن در این
 محض بی ثبات دریافتند از جمله منفسد پر از آن مذکور یک شخص را سرکار عثمانیه بدار کشید بر وقت
 دادن از حبیب او یک خط برآمد که خود او برای مجلس پوشیده مذکور نوشته بود و مضمونش اینکه ما را در میدان
 میخواهند که بگلوله بزنند و در کوه با پوشیده میگرددیم و گرنه میفریم و غیر تسلیم شدن بسرکار چاره نمیند ایم
 و شما چنان قسم برای را عیایای زمانه آینده و صاف برای مردم غیر کار کردن را حبیب و مکر نمود و ایادانبا
 تندیب و ترقی کار عمده کردن را بر آمده ایادان کار همین کار است آیا به نحوست شمال پوستع ما
 برآید خواهد رفت خانن من ویران شد و غنقریب است که نذر از مصیبت آسینر بوجوانی خود را در آن
 دارشوم آسینر بختان شما و شرکای شما را خند او خند خراب کند - جان خهای بی بهای کسیانی را که
 شما نذر داده ایادانها را سر از سیدنی است از آن سخت تر و گران تر نذر افاد مطلق نصیب شماست

ص مسلم

فکر

خواهش روسیه فی ساد انگریزی در دولت عثمانی

در مقام است که قوم سلاوا آباد بودند در جنب با بطور مختلف سفارش با کرده است می آنها را در
یک جا جمع کردن و ما تحت یک حکومت نمودن کوشش زاربان روس و وزیر او عوام روس
از زمان بطرس عظمی کرده می آیند مگر چیزی را که روس میخواهد آسانی حاصل شدن آن غیر ممکن
ست بنا بر این زار روس برای امتام کردن اراده خود خواهد بطور نیک یا بد تیر بسیرای می کند و فایده
خود و چاکلی خود را و خصایل بد خود را در لباس فواید عام پوشانیده برای انجام اراده خود مشت
جا سخن می بندگان ضد اضلاع شوند و هر قدر تسلط که در آسایش انسانی با قدم هر قدر اطلاق است
تزدیک او به انصاف و سخن و اجبی است و همچنان بر دمان غیبری می ماند و در زمین
می کند و در سر انجام خصایل بد زار روس و اعانت پوشیده بارهاست و مجلس باست که ظاهر
گرفته و کار زار روس است که بصرف زار خطیب و به شقت تمام قسمت مجلس سازی با کرده در
سلطنت های غیر هر جا که قوم سلاوا آباد باشد بغاوت بر پا کند - در ایامیکه اهل بلغار از بد کرداری این سز
های پوشیده در گرداب طوفان افتاده بودند در آن وقت دولت ماب محبت پاشا که در زمان
حال به سلطنت عالی عثمانی خوب شهر شده اند کوزر جنرال بلغار بودند و ایام حکومت پاشا
موصوف اهل بلغار به آسایش تمام بسری بردند و درین آسایش امید ترقی داشتند پاشا
موصوف برای فایده عام و اهلایان ملک راه باوسرک با را به عمده قواعد ساخت و زور غارتگران و
راه زنان را شکستند و غرضیکه برای فواید رعایا بسیاری کار با قابل تحسین کرده بود و هر وقت که بغاوت
سزری گویا برپا شد در وقت اهل بلغار آرام و قرار نشسته بودند اگر چنانچه احوال زار روس را که
بوده باشد مگر برای انجام اراده خود بمباالعمام برخلاف ترکان در ششتر نمودن احوال دست بردار نمی شود
و نیز در باب برگردن بغاوت و ترقی دادن آن پادیهای نهمی در هر جایاقی میشوند و پادیهایی که

م
ع
م

جایگاه مثل تصویر منسک که عید ایاز مخالف حکام اهل اسلام اشتعالک بغاوت بخوش و خروش بریند



یک و حشی پادری بلغار بر مخالفت اهل اسلام عید ایازان بلغار را اشتعالک است

۱۱
۱۰
۸

تجاوز بناوت در بیعت

سلیم الطبع و فساد ناسند با ایان بلغار را مردم اشتغالک دهند و فساد پیش از قدر دوست در آمده کمی
 و از مدتی که شافا در پانکند از طرف سلاطین صرف بر رویه و اسلحه بشما انداخته شود بلکه فوج آنها هم برنگ
 شما خواهد آمد لاچارستند بناوت شدند و مشغول نگران برای کامل جوش و خروش گفته شد که درین فساد
 مکانات و کشت و مویشتی خراب و بر باد شوند محض آن از طرف روس ضدوق های سکه طلا
 می رسد پیشوایان بناوت در هفتاد اول ماه اپریل در یک موضع بلغار جمع شده تجویزات این نقصان
 غظیم نموده این امر قرار داد که فکد برای قتل امپراطور هر طوریکه باشد راه های ریل را خراب کرده سد
 نایم و در آذربایجان یک صد جا و فیلیپو پس نجاه جای بر داده شود و شمار کثیر واضعات غارت کرده
 و در داده شود و بر مقامات ضرور و بلا بقتضی کرده شود و بر تار و بازار و جنگ سبز آرام حلا و ر شوند
 قبض و تصرف اسباب گودام های سرکاری در هر جایکیا یکی بلوکه کرده شود و در ممالک بلغار هر سیکه
 شریک بناوت نشد بر بردستی و تحویل شریک کرده شود تاریخ یکم می جناب نجیب آقا خیری نشان
 بناوت همیده فوراً این چنین اشخاص را گرفتار کرده داخل محبس نمود و از شور و بناوت خاش شدید
 امر امشا به کرده سرگروه باغیان اراده بناوت یک بارگی کرد و در ابتدا برای ربانی دو نفر ضد روس
 رفتند و کامیاب آمدند و بر حصه سیل با ایان پولیس نجیب آقا حلا آور گردیدند و بوجوب بودن اسلحه کامل
 نزد با ایان پولیس نذر اسلحه بناوت شعاران گردیدند و جناب نجیب آقا مجموع شده فرار گردید ازین
 احوال چون سرکار عثمانی اطلاع یافت و چونکه فیلیپو پس بیع شده بود آن را فوراً حکم شد که روانه مقامات
 آنوقت والان و اطراف آن کوچ کند که قبل از رسیدن فوج مذکور بناوت شعاران بد کردار مقدار
 از اهل اسلام را شربت سحشادت چنانیده بودند باعث بوجوب بودن فوج قواعد دان نزد سکا
 جوانان رعایای فیلیپو پس بازار جنگ را اسلحه باغیان داده بر کار بر باد دادن باغیان با هم بودند

م
تکمیل

منظر دخیب و نزول جبال بالقان

هر کجا بیکه نزار شفت و جوش و خروش بساوت باغیان عیسائی منسره کرده شد با ایان اسلام
 باعث حساب و شایه بگردان دین خود دین بودند نقد خصم بناک شدند که از قبضه بیرون رفتند
 باز هم برای انتقام عیسائیان که مخالف دین اند جای خوب را مثل نزول جبل بالقان جانب جنوب
 بسند اهل اسلام شد برین مقام قطار قلده های بلند جبل بالقان برآمده است فتح کرد این حصه کوهی ببلو
 از جنگل گنجان قدرت آبی منظر عمده ویر با معلوم می شود باین قسم در تمامی یورپ شاد و فاد و قفا
 خواهد بود که در نظر انسان جلوه خوش نهائی بدیده در عدم موجودگی انسان مثال مقامی که خالی از غمناک باشد
 چنانچه کتان این مقام معلوم می شود و قلده های کوه بیاس منار با و گلگه با در واد های تنگ ایستاده
 شده و سایه سبز سیاه خود را در زیر قدمهای خود بر کوه های بلویل می اندازند و از بسبب آن منظر کوه با
 در بسیاری منسره و بدیده زیاد می شود یک جانب عالم خموشی و در دل فرحت منسره و خورشید
 بتظری آید و جانب دویم نظر بر دست که دین شوی بی جرم و آبادی و چنانمان ساد و لوح و خط منسری آید
 یک حصه آسایش دهند و دل و دین می شود و از سیاه رخ سیاه کوه با انبوه های رود سیاه برآمده
 خرمی دهند که در آنجا رود های کوهی و جنگل گنجان و راه های ویران جدا شده قدری مختصر و یک طرف
 مواضع آباد اند و از خوب صورتی قدرت کافه نمایان منسره و نباتات سردی بخشند با بصارت و پر
 از ادوات این کوه هستند و قیقا از مقامات بلند برق افروز روانی های آب را چون نعت سره
 می بینیم که از چشمه سار جمع شده بجوش و خروش و دودوش دارد در آن وقت جلوه گری این کوه با
 دلر با معلوم می شود که از محیط تجزیر بیرون است و در شگافهای جبل بالقان مثال هامون گذران کردن
 و خورد خورد قصبات آباد بودن شاه باشند گان قدیم است که در زمانه قدیم از عهد خود عبور کرده با دنیا
 بیرون قسم تجارت کردن را به ثبوت منسره رساند دین قصبات برای ضرورت و در جای که بنا و تکمال

۱۵
عسلام

نور و شاد

زور شور باو جاری بود قصبه های آتا رو بازار و جاب و نیل و پس و نغز و های دی می باشند
 ششتر نیل و پس و نغز جبال ملت



از قصبه های ششتر نیل و پس نمایان است و در پکنه رومیها از اذریه نوبل نودوشش میل
 فاصله دارد و در سال ۱۸۱۹ ع یکبار از زلزله عظیم حصه کلان این شهر غرق و خراب شده بود
 که قبل از آن حال شهر مذکور نهایت خوب بود چنانچه حال هم از معاینه مشاهده کلیت یک
 شهر و معروف و عمده شهر معلوم می شود در شهر مذکور پارچه های ابریشمین و پشمی
 و تنباکو و صابون و چرم تیار می شود و فی الحال در شهر مذکور چهل هزار مرد و زنان آباد
 و چهار هزار زن در زلزله ۱۸۱۹ فوت شدند در شهر مذکور که با یک کدر و اج دارند آنجا
 یک سکه است در ملک یونان است که در زمانت دریم از وقت پادشاه فلیپ معلوم میشود این

۲
 علم

صاف ظاهرست که بحث منسیب پویش شخز نامه قدیمی باشد از رگنات باغیان که در نواح
این شهر بودند شخز مذکور درین صدی خوب مشهور گردید و بطور و طریقی این شخز مثل شهرهای شرقی باقی میشود

معزول سیر سلطنت سلطان غازی عبدالعزیز خان

وقتیکه در نری کونیا نهایت تشویش و پریشانی بود و هر گامیکه آتش بغاوت در بنار اشتعال
داشت در آن وقت احوال خنیز این دولت عثمانیه اترو ضراب بود در پوش و حواس سلطان
موضوعات لایق شد و این نوبت که یافتند در وجود سلطان عبدالعزیز خان بود و بعد از آن وقت
خوف عظیم فساد پیشه گان سلطنت های غیر مدسگیر بود و نیت حضرت سلطان یکین سخن
جلسه از آن اراکین دولت سلطنت های غیر را میفرستند درین باب از همه مشهور و از دینت و
سفر چالاک روس جزیر غنا طیف بود و در بار عثمائی بلباس سخارت موجود این شخز
در فن سباه گری ضدی و بفرمان خنده رو و طول کنند فساد و صاحب شرو و جبر و سب و سب
عادت و خوش کنند ترکان بود و حضرت سلطان که در اعضای ریخته شان خلل و فساد
سدا شده بود دام فریب خود را گسترده بر اعتماد خود کامیاب گردید و کوشش را برین حرف تغییر کامل
شد که تقویت دهند خلاف قانون و بر سر از نقصان رعایا با سلطان مرحوم غیر جزیر غنا طیف
دیگر کسی نیست و مقصد فریب جزیر غنا طیف بود که بدرد جرح نیت نقصان ترکان بشود و رویا
خود را فایده برساند وقتیکه در قلمر حضرت سلطان هر طرف بغاوت برپا شد سلطان مصلحت آن
بجسم فریب غیر روسیه را نهایت دانا و امیسانند از تصور نموده شوره فرو کردن بغاوت نیز
با وی منسب نمودند این موقع را جزیر غنا طیف مذکور نیت دست به بارگاه عالی عرض برداشت که این
بغاوت چندان چینی نیست و حضور عالی هیچ اندیشه را بخود راه نمیدهند و قواعد آن سب را
جمع نموده خواه نخواه در دست امات بغاوت روانه کردن چندان حاجت نیست بلکه این کار از دست

با اوضاع آن

بلا فوعدان باشی بوزوق می برآید پس در فریب آن شیطان نجا کار آمد همسان باشی بوزوق
 بار کار آتاقان سید کبر کوطن لم و تعدی بود ما مورط ای آتش بغاوت فرمود تصویر سلطان فتح



خورده و ما توان در دست حضرت سلطان عبدالعزیز
 خان در ششاع تولد شدند و سنز زنده بکنند تا
 سلطان محمود خان مرحوم که در ششاع این جهان
 بی تقارکد ششاعی اصل را الیک گفته نظر اف
 نمودند میباشند بعد انتقال پدر مرحوم از کبرش
 سلطان عبدالعزیز خان غازی بر سر سلطنت عثمان
 جلوس فرمودند بعد حکومت مدت شش یک سال
 مرحوم سلطان عبدالعزیز خان غازی نیز در ششاع

این سرای ناپایداری جهان را پدر رود نمود و بموجب قانون اسلامی حضرت سلطان عبدالعزیز خان کلان خان
 شاهی بودیدین و تحت سلطنت عثمانی را بقصد و مضمینت ازوم خوزینت بخشید در کارهای فوجی از برای
 کلان خود زیاده تجربه حاصل داشت بنابراین در وقت خود بسیاری کشتیهای دودی جنگی را کثیر صرف نمود
 و برای دستی حال خزینه سلطنت بسیاری قرض کرد که همان سبب در آخر چندی که با در سلطنت پیدا شد و در
 ننگ داشتن حق نیز بر رویه حضرت شاه فرانس را سلطان موصوف شمرند و ساخت و سلطان موصوف
 با انگلند و فرانس عهدنامه تجارت بسته بود در ششاع چونکه سلطان موصوف برای معاینه نمایش گاه پارس
 فرما شدند سیر لندن نیز فرمودند و در لندن مصلحتی هم و تکرم غازی موصوف بدرجه غایت شده بود. بفریب
 طایفه پاریس هم مصالح یونانیان بتمام گرفت واقع مالک عثمانیه باشند کان آنجا بغاوت کردند و نهایت ضرر
 رسانیدند مگر بغاوت مذکور در ششاع با کل فرورده شد و تسلط کامل حاصل گردید لکن سلطان موصوف

۴
 ع

استقامت جدید بود لهذا باعث بعضی جوہات و تقویات و شریعت‌های غنائیه بتاریخ سلطنت
سلطان محمود از سیر سلطنت منقول نمود در تاریخ و الم حضرت سلطان عبدالعزیز خان غازی بی‌الطفت
نشد که در تاریخ چهارم تا چون ششایع خود کشی و ازین زمان یاد اطراف عالم جاوید حلت فرمود و متوجه دریا دکانه و بلاد

سپاهی باشی بوزوق و سرکشین

از قوام انبیا کم و بیش باشی بوزوق سپاهی که در افواج دولت عثمانیه میباشند که بر بلاد اعدان اندک و بزرگ

سپه کشین



نهایت سخت ستند این گروه را تعلیم قواعد و
داد و نشو و فرمان آنها بر گروه مذکور نمی کنند
عادت گروه و شیانه میباشند تصویر یکدیگر
شاه خصایل آنهاست و معنی اخطا باشی بوزوق
تا توان مغرور کم فهم ترین معنی که بخور کرده شود
پس ثابت میگردد که کارهای این طایفه کم فهم
تیم و ششایع چنانچه در جنگ که یکدیگر این طایفه
بکار مقرر کرده بودند در وقت معایب آنها را
و کار و شیانه آنها ظاهر شدند فوج باشی بوزوق
بقوام مختلف کامل الوجود و بزرگوار و از زندگان
مستغنی و عادی خصایل ذمیمه اند و همسکون
عیسانی آنها را بطرح عمارت می بنید که گمان ازین
اسلام عثمانی نیز ناپسند دارند - در افواج بخصایل

و بلاد اعدان باشی بوزوق تعدادی از سپاه سرکشین نیز داخل اند مصیبت سختی با کار مردم سرکشین برود

۵
عالم

نکته

می کنند از آن سبب سخت شدن مراجع آنها چندان تعجب ندارد و قوم کیشین باشند کان مملکت تک
اصل این قوم از شمالی نزول جبل کاکس است روسیان بر قوم مذکور آفتد ظلم و تم کرده بر طلاق
مجبور گردیدند و در مالک ترک آمدند - مابین دولت عثمانیه و روسیه در سال ۱۲۹۹ ع که در باب ذریه پول
عهدنامه شده بود در آنوقت دولت سینه عثمانیه تمامی کیشین یا از قبضه روسیان سپرده بود مگر از مدت در
قوم مذکور بصدق دل خجارت حاکمان عیسوی ندیب میگردند و کمال مردانگی و شجاعت بار روسیان
چنان قاطبه با کرده اند که روسیان عاجز شدند سردار قوم کیشین جناب دولت ماب شامل باشا
شیخ و داماد بود که از شجاعت ذاتی و دامانی خود عاقلان چهار تار در ورطه تحریک انداخته بود - قومیکه روسان بصدق
دل خجارت میگرد و از ظولیت تعلیم آزادی و اسلحه جنگی یافته بودند همین قوم را روسیه در غارهای کوه با
پست و بلند جنگ می نمود و سرانجامان را نذر میگرد و میخواست که فرمان بردار شوند آخر الامر فایده
جای گیر شدن عداوت سخت بفرقین خیزی حاصل نشد - بر یکدیگر رحم و انسانیت را بکار بردن عفا
گشته بود و از دل فراموش کرده بودند - روسیان که حاکم شدند فوج کیشین را که در قبر قوم کیشین چنان ظلم
و جور و خوارگاری کرده بودند که قوم مذکور عاجز و خراب شد و بجهای محصور و زنهایی نازنین و مردان ضعیف
اتحاد کمال بر جمعی قتل میگردند و بجهای جنین جناب ظلم کیشین جنگ آمدند سلک نفوس قوم مذکور را
روسیان از ملک کیشین بد کرده مصایب این مصیبت زده باید بر جرید که نجیست ملک و کشور
سر آرای لندن درخواست حاصل شدن نمودند و از آنجا نیز ناکام و مایوس ماندند در سال ۱۲۵۹ ع سردار نامه
شیخ آنها دولت ماب شامل بک نیز گرفتار شد و در سال ۱۲۶۰ ع نصرت نزار کیشین ممالک روس را
گذاشته دستنبول آمد و سکونت اختیار کردند و در سال ۱۲۶۲ ع بجزد متوقف شدن جنگ شاکر کیشین
در استنبول رسیدند و این وقتی است که حال خزینه دولت عثمانیه خراب بود در آنوقت برای جلای وطنان
و مصیبت زده گان مذکور کار عثمانیه بست ملک روید رحمت فرمود که در خطاطت و پرورششان صرفت

۲
عسکرم

و در ممالک ترک در صدهای مختلف زمین و جای بود و باش داده شود و آفوس کرد مدت قلیل این قوم اندک را
شدند و بجای قوم مذکور نیز بریان می گشتیم که شیخ و غیره خواه وطن و هممان نوازی باشند و زندهای شان در
خوب صورتی و زراعت شهر و خاقانها و آنها را برای زمانه عالی خاندانان ترک خریداری می کنند درین کتاب



که تصویر مرد
کیشین
فلسک است
از آن معلوم شود
که قوم مذکور
تفاوت طوایف
و نازک و ورز
و تکین مسا
و از پهره شان
چستی و چالاق
و جنگجویی ظاهر
میشود و در کما
و سواری است
نخستین کاروشل

ملا و اوند ساه باشی بوزوق در افواج دولت عثمانیه

این مردم درین باب در کل ایشیا کیاب اند و مترجم گوید که در اصل کتاب فیصله باشی بوزوق نگرده و کشین
را جدا از مدعا فهمانده است آنچه شنیده ام و حال بظن من رسیده این است که قوم مذکور در حقیقت کشین است و بهر

پان دولتش

حون پرورش و مخالفت از جانب دولت سنی عثمانیه برای قوم کور شد و داخل فرج بلا واقع شد لقب باشی
 بوزوق از طرف سرکار مقرر شد مثل خاصه در دولت سنی افغانستان کنون که معنی باشی بوزوق حکم و قانون
 تنه می کنند لقب باعث ایذا رسانی و آفرمانی خواهد بود که این معنی می کنند چنانچه در مالک افغان خاوند در کتابت می کنند

سزری الیث سفیر دولت انگلیسیه

در باب مقرر نمودن بی قانون سپاسگی مثل باشی بوزوق و سر کشین نیابز فرود کردن بغاوت رعایا



عیسائی سزری الیث سفیر
 مقیم مقبول حضرت سلطان
 عبدالعزیز خان منع کرده بود چنانچه
 تصویر سفیر کور فرستاد است این
 شخص فرزند دویم یک امیر بکت
 در سال ۱۸۱۴ میلادی تولد شده بود در کلان
 یعنی مدرسه شور لندن معروف
 با اسم این تحصیل علوم کرده در ابتدا
 نوکری سرکار ماتحت پسران فرانسه
 همین گوزرتاش سنی بعد از آنکه
 کابگ سکرتری مامور شده در ۱۸۴۰

در صیغه خارجه در لندن مقرر گردید و در ۱۸۴۱ م بتمام سنیت پطرس برک پامی تخت روس نائب سفیر
 مقرر شد در ۱۸۴۸ م بتمام سنیگ و در ۱۸۵۳ م بتمام و نیابز عهد نامی ذم برداری سرانجام کار نمود در ۱۸۵۶
 بخدمت والی سیسیلی مقرر شد بتمام خاص فرستاده شده بود و در ۱۸۶۲ م بتمام بجنسور والی یونان برای امورات

بکار تصویر نگاشتن

۴
 سلام

سلطنتی روانه کرده بود نیز در ۱۸۶۳ ع در اطالیه تفرش شد و در ۱۸۶۴ ع در پایتخت عثمانیه عیبه و مختارتین
 گردید و تا ۱۸۶۶ ع که عبارت از سه سال باشد این خدمت را انجام داد بعد از آن در پیروی کونسل لندن
 شریک و رزاشد در ۱۸۶۹ ع متغیبه جلیلیه بی اوکی عطا گردید نیز مدتی بحضرت سلطان مشورتهای نیک داد
 الاکن در بارگاه عالی قبول نشد فقط مقرر گویا آنچه در مطالعه کتب واقعات مذکور خوانده ام و شنیدم
 و با سرکردگان دولت علیه عثمانیه که بهر جا دیدم نیک مشوره و اوان خیر ترش بحضرت سلطان عطا
 المله همان کار قومی خود کرده که در صغر است و سلوک شایان کرده ام دست های سلطان مکرر از پیش
 محکم گرفت تا بحیریل انخالیف خیر روس نزدیک شده سلطان را بهین و منی و روی زرد و بر باد داد
 اصل مدعا اینجا بود که سلطان عبدالعزیز خان بسیار مسلمان صادق بود نیز سیر کرد که ملک خود را از جنگ
 جدال خلاص کند یا اسباب و دولت وافر شود که هر کس تطبیق بسوی ما دید چشم او کو گنیم بریدار مغربی و همسایر
 و دینداری او اهل غرضان رشک بر ندومی ترسیدند که اگر این شخص دوام کرد اگر تمام گرفت ملک های
 کرده خود را بزودی خلاص خواهد کرد و از دول یورپ غیر دولت برطانیه ملک عثمانیه را کسی گرو نکند دست
 اگر و خلاص شد کارروانی حکمت عملی از کجا انجام میشد بام سلطان عبدالعزیز خان نه بر سوز چاره ای حکمت
 خود سر شده بر پا چاره میشد زباده خروشیدن چو و از حد خود تجاوز کردن دانی گریزین بیت تادین قضاة تمام

من از بیگانگان هرگز نسا لم ۲۰ که با من آنچه کردان استنکاد

عوغای قتل بلعنت اریان در لندن

حال سخت بلعنت ارد ماهی شده بود و اخبار این در لندن در اخبار ماه جون رسید چنانچه اول شور بر پا
 که سلک نصاری اهلستان قتل کرده اند و یک صد واضعات را در داده اند و درین اخبار اهلها
 ظلم سخت و خونریزی و غراب کردن زنها کمال سیر جمعی و سوخت اندن عیسایان بنظایر مجرب
 انگیز نموده بودند تصویر در دادن موضع بانک که در کوه بنده واقع است در حجب ثبت کردیم

۳
 ع

۴۳



۲
آب

افقاده بودند و خانهای بسیار سوخته خاک سیاه شده بودند قانسل امریکا سولیز نام بیان کرده است که باشد گنا
 باک بی گنا محض بودند و آنها متعاقباً مسلمانان هرگز نگردیده بودند که در بلای ناگهانی گرفتار شدند و همه با شای
 انفسر باشی بوزوق یک صد زن جوان و خوش شکل را برای خود زن نگا پرشته باقی همه را کفر قتل
 فرمود بجز قانسل امریکا مردمان اعتبار کرده بطور مایه دراز ساختند اما این شخص مخالفت دولت عثمانی
 ثابت شد و بر کتار او اعتبار کامل نماند بعد از آن هر کس برخواست گفت با لیلان امریکا قول او را از رسید
 نمودند این امر بدیهی است که در این چنین ایام صحبت با خود مطلقاً مشغول شد بر خوانند بسیاره خوانم بیان

تحقیقات کثرت ان ترک و مشربیک

برای تحقیق و حصول اطمینان و تصدیق کلام سرکار سید عثمانیه بلاق نبی و یووان افندی را فرمود مقرر فرمود
 که بر واقعات مذکور زرقه واقعات این حادثه را معروض داند ایشانان کمال باریک بینی تحقیق نمود
 استظهار کردند که در ابتدا از جانب عیسایان با اهل اسلام نهایت بیجا معاملات بوقوع آمدند چنانچه عیسایان
 متصل تر نوادرات خود بلاق نبی خبر دادند که تمولان ترک این سمت که باعث کمال انصاف و تسلیم است
 و فیاضی زمانه مردل غرض شده بودند آنها را عیسایان بدینا در زن دز زمین گور کرده و نصف جسدشان
 از زمین بیرون گذاشته گسار کردند و این مصیبت و ستمی بطور وحشیانه آنها را هلاک نمودند پس سرکار سید عثمانیه
 بسیار اجماع و برای عیسایان خود نمایند لاریب فیکه زیاد اعتبار را باید و شاید از آنجه مشربیک نیز که خود را
 جیسانیده تحقیق نمود و حتی الوسع انصاف و آزادی را کار فرموده بیان می کنند که اهل اسلام عیسایان را
 قتل کردند و سرهای شان از تن جدا کرده در عرابا بار نموده در محله کوچها سیکه عیسایان آباد بودند گشتانند
 و در سیلیو پوس و تاتار و بازار و جک زن و پچهای عیسایان فروخته شدند و چهل جوان دختر را انراب
 کرده در جوال باندانند در داند و بست و پنج هزار بندگان خدا را بی گنا قتل کردند و شصت ماکصد اضعاف
 در داند و غیره آنچه زیاد ازین شهرت غلط است در ابتدا شهرت قتل دو ملک نفر شده بود که شمار صحیح

عثمان

مقولان در آخر و از ده هزار در دست شد و در طلب طینه که مشرکی آرد عوض خیزی ایست غیر مقرر شده
 از روی تحقیقات او سه هزاره صد مقول با ثبات رسیدند از روی این حساب شما مقولان ب تحقیقات
 بار یک زد و لک تخمینا چهار هزار رسید و ملا در ذری گفته شد که چنانکه در بناوت کثرت فی یکصد صحیح و غلط
 شهرت یافته بود همچنان این مبالغه هم راست بر جای خود قرار گرفت بلکه در بنای نسبت کثرت یا در مبالغه

سزا دادن سرکار سید عثمانیه ملزمان

در این چنین وقت سرکار سید عثمانیه یک بهو کرده مخالفان خود را موقع نیکه ضعیفی بدست داد چنانچه سزا
 بر عیسایان ظلم کرده بودند آنها را بموجب سزا انعام های مقبول و تمحصای بیش بها بخشید و سزا فرزند
 و الزام مقرر نمودن فوج غیر قواعدان برای دفع بناوت نیز حضرت سلطان عبدالعزیز خان عاید کرده
 است هنگامیکه با سرکار ترک سلاطین یورپ مکالمه شروع کردند سرکار و صوف ترک چند ملزمان را
 گرفتار نموده سزا داد و از جانب دولت علیه برای سزا دادن ملزمان بلغار که عدالت در سلسله و پلیس ظاهر بود
 عدالت مذکور بتاریخ پنج ماه گشت شصت نفر را با مشقت و جس دوام سزا داد و بست و پنج پهلوانی
 دو شخص از پهلوانی خلاص شدند و چهارده صد نفر را سیکاه داشتند با نمودند و یکصد پنجاه نفر را برای تحقیقات
 کامل با ذریه نوبل و غیره طواف سادند و بست پنج نفر بر ک خود نوشتند و صد نمود چهار نفر را سزای قید مقرر
 و در ذریه نوبل کلهزار و صد قیدی بارانگاه داشتند از آن میان یزده نفر را در بناوت آخر و هفت نفر را در ماه
 ۱۲۵۵ با عث شرکت بناوت اسکی ز غرابانسی لازم در باب تحقیقات قیام طاعت یعنی اسلام نصاریز
 که عدالت علیه در ذریه نوبل مقرر شد بود ضعیفان و مجنران ک و بلغاری قوم که اهل امر نیستند و می شنند بود

باب سوم

سوفیه طلب طینه تجویز سرولی سلطان عبدالعزیز خان تدبیر سرولی سلطان عبدالعزیز خان
 سلطان عبدالعزیز عثمانیه سلطان مراد خان خودکشی سلطان عبدالعزیز خان شهید کردن فرزندی دولت عثمانیه

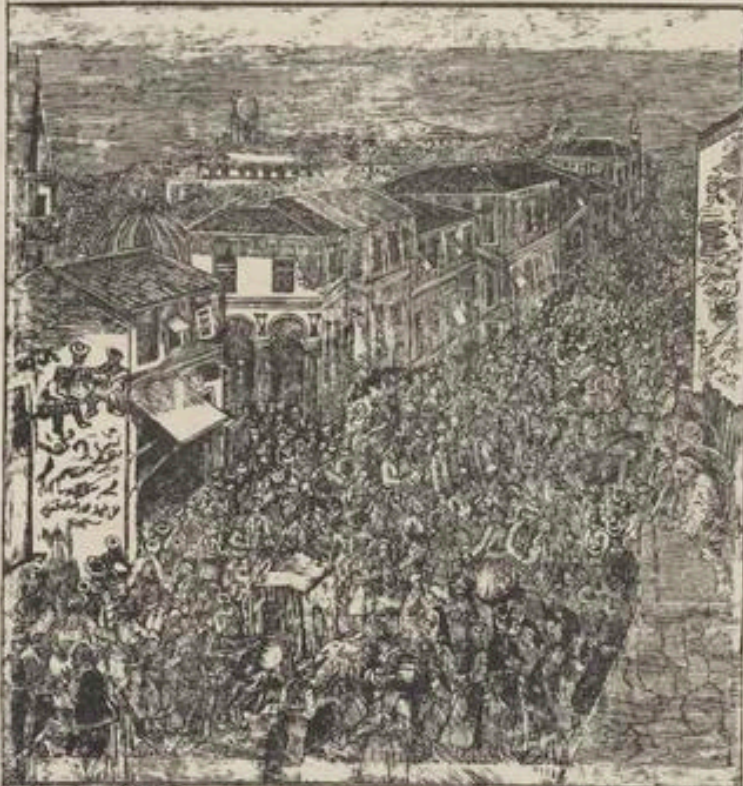
صورتی سلطانیه

یک سلطنت تن واحد را زکرو باندگان خدا اکثر اوقات میشود که موافق یکدیگر میشوند خوف و خطر هم یکدیگر را مساوی میباشد که در شمارشان فرق بسیار باشد لکن اصل اصول یکی میباشد چنانکه شخصی از یک جای باران آفات شرع شود و جانب دوم بی عدد مصایب نمایان شوند برابر یا زیاد بر آنهم آفات مختلف آقا و مصیبت یک سلطنت می افتد همچنین مصایب صحت سلطنت ترک در وقت گرفتار شده بود چنانچه یک طرف سلطنت زور آورد بر هم کردن دولت عثمانیه فکر تجویز میکرد و مصروف بودند و طرف دیگر در مالک ترک تجویزی عظیم بود و جانب سوم مردمان خاص شهر استنبول میل معلوم میشدند باندگان شهر مصروف گمان میکردند که ذات شاهانه و وزیر را گرفته غرض اول سلطنت بای خیر راه میفرمود و عیسایان را از حد زیاد حقوق عطا میفرماید و بر حضرت سلطان شجاع بای روس زیاده اشکر ده است و بلکه این هم یسین داشتند که طوریکه در ۱۸۳۳ ع از روی عهدنامه انگلیس کیلسی برای امداد جناب سلطان محمود شاه زار روس تجویز فرستادند فوج بزرگی و بحری خود کرده بودند همان طور سلطان عبدالعزیز خان را نیز حاسد و ضد جنرال اعطایطیف نصیر روس در دام فریب پانند خواهد کرد و بنا وقتیکه در مالک عثمانیه بشرارت روسیان شده است برای دفع همان بغاوت با امداد دولت عثمانیه روسیان فوج خود را میخوانند که بفرسند و اینهم افواج بود یک حصه فوج بحری روس بطرف بحر باس فورس روانه شدنی است این شهرت با مردم نهایت متردد شده بودند و در همین اثناء استنبول یک واقعه جدید ظهور پذیرد و آغاز فرزند یعنی استنبول که توسط ابا علم بقلب صوفیه شهروانند و از دور و در آرمه در مدرسه بای شاهی تحصیل علوم می کنند و بعد تکمیل امتحان علوم در تانفصیلت است در مدرسه بای مصلحی معین میگردند و بعد خدمت از طرف شیخ الاسلام است نه عطا میشود تمامی قانون مالک عثمانیه از روی شرح شریف ساخته میشوند همین وجه علماء را بر عهده عدالت و غیره مسافر از منی نمایند چرا که از غر است وضع قانون اقرار شرع برآمده منی توانند تقسیم انعام و عهد بای بند

د
ش

بعلی داد

معلوم داد می شود عرض کند که در صورتی که ایشان است که قانون داخل شدن در فوج بر آنها جاری نشود
 بنا بر آن شمار آنها کثیر است و صاحب نفوذ همی باشند و در جب وطن این طایفه کیمای روزگار
 و در هر وقت در خروانی ملک مصروف شدند و برای سلطنت بهیت عثمانی روی وریا خوا بان
 افزونی می باشند. در باب مخالفت سلطنت و فوائد طرفین که با همی فساد شود این طایفه ناپسند دارند
 و رفاه خواه و طالب ترقی ملک خود هستند چنانچه تصویر صورت مذکور در شکل است فقط



صورتی که طایفه برای کار روانی سلطنت جمع شده اند

۲
۱۲

تجویز مغولی سلطان عبدالعزیز خان

تاریخ ششم ماه می طایفه صوفیه در استنبول نهایت تشویش انداخته تبادله وزراء درخواست کردند این
 جهت وزیر عظم دولت مآب محمود پاشا را مغفول کرده بر عهد کالاه محمد رشید پاشا مامور گردید وزیر جبه
 موصوفی بزرگراه عالی عرض کرد که در جماعت و زراعی مسعود پاشا که وزیر مدحت پاشا تا ماه گذشته بمصر
 شریک بود و قانونی برای تنظیم امت پیش کرده بود از روی همان قانون تنظیم ام کرده شود و در
 خاندان شاهی که تنخواه مستررت در تنخواه مذکور تخفیف کشید کردن لازمست و برای اختیار
 خاص سلطانی یک قانون وضع شود و از غاباز و فریب شعار روسیایان قطع مودت ضرورت
 و بادولت مستبر و دوست موافق کلیتند اتحاد لازمست مگر برین عرض داشت ذات شایسته
 بیخیال نموزند بنا بران جماعت وزیر برین سخن اتفاق نمودند که برای یک شخص یک سلطنت را
 خراب کردن لازم نیست و درین باب مدحت پاشا را نیز شریک وزیر کرد و صرف برین قرار گرفت
 هرگاه میکار تنظیم سلطنت سلطان مانع و ماحل باشد باید که سلطان از تحت سلطنت منسول گردند
 و عملد آمد این کار تاریخ سلسله ماهی وقت نصف روز و از ده و نیم بجیت برادار شد در غرض ظنیف
 سلطان از تحت منسول کردن امری جدید نیست چه اگر در زمانه قدیم هم این امر بار بار بوقوع آمده
 است و درین طوور بنگامه سلطان سجدید تم شده اند نزد جمهور اسلام سلطان ظلیف وقت
 مگر با وجود این مرتب و شان سلطان را بتوصیف حدانی تصف منی کنند و برخلاف قانون
 شرعی از سلطان بیج واقع مینگردد و برخلاف نواید رعایا خیال کرده می تواند لکن در حینیک سلطان
 مستحکم دل باشد و محبت او در دل فوج باشد و دوست وزیر هم باشد چیزی کرده می تواند لکن
 سلطان عبدالعزیز خان ناتوان دل و فوج هم با او زیاده محبت نداشت و مخالف وزیر از قدیم بود
 غرض که سلطان موصوفی تنخماند ما سوا می آن مصلحت باینکه مخالف سلطان موصوفی میسرند

مجلس

اجازت

انبار از یک مصاحب بتاریخ نسبت و نم می ده بجز شب بساطان رسانید مجرب شدن سلطان
 موصوف وزیر حرب حسین عونی پاشا را طلب حضور فرمود وزیر مذکور کور کعبه از ناساری طبعیت را
 کرده آمد سلطان معظّم دوباره آدم فرستاد باز هم وزیر مذکور هیچ خیال نکرد لکن در پیغام دوم
 وزیر حرب دور اندیشی کرده بوزر اطلاع داد و تمامی وزیران و شیخ الاسلام را در آره حیرت جمع نموده شوره نمودند
 و شیخ الاسلام گفتند که از روی قانون شرع شریف قوی نبویید که هر سلطان که خلافت طریق شریف
 باشد مغرول کردن او رواست و فرزند کلان سلطان عبدالمجید خان و برادرزاده سلطان عبدالغیر خان را
 سلطان مقرر کردن نیز قوی نوشت و این قوی را جماعت زرا با کتف قبول کردند و بمیل آن را در دست خود

تاریخ مشرفی سلطان عبدالغیر خان

دین باب هرگز نیاری شروع کردید و حکم دولت ماب حسین عونی پاشا را اعلامی بجهت
 حرب ردین پاشا با آنچه دوله معینی محل شاهی سلطان عبدالغیر خان را بجا بخشگی با فواج بیاید
 و بیعت بحسب با سفورس بیک جبه از آتشی جنگی محاصره نمود و افسر اعلاهی صیغه بحری علی احمد
 قیصری را گوشت مسعودی که سلطان عبدالغیر خان چند عرصه قبل ازین حمله رسیده و بروی محل
 شاهی لیست کرده از بود رفت دین شاهی که صرح و مرج تاز به روی کار آمد یعنی جدید سلطان شد
 شاهزاده مراد خان را سلطان عبدالغیر خان در محل شاهی مانع حرکت و برآمدن گردید و یک
 شاهزاده موصوف را طلب بیرون کردند جواب انکار محض شنیدند این واقعه را شنید حسین عونی
 پاشا بر اسب سوار شده و در دلی خود دو طرب سوار گرفته در محل شاهزاده مراد خان در آمد و
 در کعبه بویله ملازمان شاهزاده را از خواب گاه بیدار کرده در اداره حربیه آورده و در آن متعاقب
 اهل اسلام و عیسائی تخمیناً شصت جمع بودند در کعبه آورده و بروی عبدالطلب
 شریف اعظم همشاده مراد بلقب سلطان مراد خان پنجم طبعن ار کرده شد در آنوقت آنچه

۲
 ۳

و تکريم سلطان جديد کرده شد از روی تصوير عمده فلكناظرين با تکمين بر معلوم خواهد شد



تعليم سلطان جديد مرخان پيم از جانب عايات و نوح

۲
۱۱

روز دویم وقت پنجبر یک صد و یک ضرب توپ سلامی گرفت شد و بنا بر تعظیم بر اداره
 ضربت و منارهای بلند شاهنشاهی افرشته شدند و ازین شروع جمیع افسران
 دولت را آگاهی داده شد و نیز افسران سلطانی که در سلطنت با عین تکرار بودند آنحضرت را بنده
 تا برقی اطلاع دادند ازین تبدلات جدید طعین صبح جدید را که دیدن محنت است غمناک صبح بود
 یعنی آسمان به نجوم ابر با سایه معلوم شد طرف باجره انیکه این قسم تبدلات جدید سلطنتی را کسی
 خوب نمیدانست سلطان عبدالعزیز خان آگاه شده دانست که بر ما چه میگردد ب سبب خوف جان
 در هر مرامی چنان شد و فی الفور ردیف پاشا مع محدودی افسران و سپاه در سرم سراسر
 عبدالعزیز خان در آمد بهینام ملاقات نمود و خواه بر ایمن شور و غیب بر پا کرده آمادهت المله
 و مقامه شدند مگر آنها را گرفتار کرده خاموش نمودند و هر وقت یک سلطان عبدالعزیز خان
 از بیرون بر آمدن انکار کردی جواب گفت شد که اگر جناب شما بیرون تشریف از زانی افسر بودند
 لاچار در سرم سراسر ایستادند و ان ما محرم خوانند در آمین سخن را شنیده عمراه والده ماجده خود
 سلطان موصوف بیرون تشریف فرمادند و فوراً اسلطانزاقوای شیخ الاسلام در باب غزل تخت
 سلطنت کشیده نشان دادند و خوانند و گفته شد که مدت سلطنت جناب شما ختم شد و این سل
 شاهی را خالی فرمائید سلطان موصوف نهایت عرض کرد که منم بودم که تو دروغ می گوئی
 روایت پاشا به نحی جواب داد که از در سلطنت فرمائید که اگر در محل شاهی چه احوالت حضرت
 سلطان چون دیدند دستند که محاصره کشی قوری شده است و بلاشک این فوج جنگی که محاصره
 کرده است مطیع سلطان جدید است لهذا از فرار خود مخالفت را دور نموده لاچار تن دادند بنا
 روایت پاشا گفت که اگر جناب شما از ندگی غمخیز است این محل شاهی را خالی نمائید
 سلطان موصوف خاموش شده آماده فرستادن محل توپتو که برای شان معین شده بود کردیدند

ص
 ر
 ۱

۵۰۰

چنانچه تصویر سلطان مغول که شتی شاهنشاهی که سوار شده بود توپ و مسرور و زلف شکست

رفتن سلطان مغول عجب الغر زخان بهواری کشتی شاهنشاهی بهصورت توپ



به وقت که سلطان مغول برای سوار شدن شتی برخواست در حق برادرزاده خود سلطان مراد دعا
بدرود گفت که هرگاه میدانم که مراد این قسم نه است بآب زم آبیاری او میکردم که بر زمین نرسید
در آنوقت سخنان گذشته را در خیال آورده است بر زبان آورد که همه انتظامات را حال الامری کنم که وقت
آن گذشته بود و احتیارات سلطان عجب الغر زخان مجوشده بودند بر سخنان او کسی التفات هم نکرد

سلطان جدید سلطنت عثمانیه سلطان مراد خان

چنینکه سلطان مراد خان بر تخت سلطنت جلوه افروز گردید بن مبارک سی و شش سال بود از چهارده برادرزاده
ذکور و ناث سلطان عجب الغر زخان یکی همین سلطان جدید بود و سلطان عجب الغر زخان پنج فرزند
داشت بقرائن قانون اهل اسلام سلطان مراد خان وارث تخت سلطنت شد و الا سلطان عجب الغر زخان
مستخواست که حق تلفی کرده بفرزند خود یوسف عزیز الدین میر سلطنت میداد و سلطان مراد را بهین باب

در شتی

در محل شاهی نظر بند نگاه کرده بود در سال یک مرتبه در جشن بهرام شریک شدن حکم داشت
 و اجازه داده بود. سلطان مراد خان زبان فرخ را خوب و جگفته و نوشته می توانست و بسیار
 هوشیار از خصایل عمده و حمیده هر کس که نزدشان آمد و رفت میکرد رای خوب و رازند میکرد
 در ابتدا سلطان عبدالعزیز خان با سلطان مراد بسیار محبت داشت که از یک سخن اتفاق افتاد
 سلطان عبدالعزیز خان آزرده شده بود یعنی بستگاری که سلطان موصوف دربارش باشه نشاء
 نویسن ملاقات کرد و شناسی گفتگو نویسن استفسار احوال شایسته مراد نمود و خواهش ملاقات
 در همان مجلس که بکابل رسیدین که شایسته مراد موصوف آمد برای تعظیم نویسن ایستاده شد لاجرا
 سلطان عبدالعزیز خان را نیز ایستاده شدن لازم شد از زمان مراد سلطان موصوف از شایسته مراد
 آزرده کی را بنا گذاشت چه که شایسته مراد را تعظیم شایسته مراد خلاف مرتبه بود متبرجم گوید بقبر قول خدا
 و رسول صلی الله علیه و سلم قوم عیسائی ظاهر و باطن در ضرر اسلام می گویند نویسن هم از آنها
 قوم بلکه تعصب تر بود چگونه ضرر را در زمین خوب و آماده کشت و خانه ترک را بر باد داد
 لازم بود که شرط ادب سلطان متعل نگاه داشت میکرد چه جایکه عموئی او بجای پدر بود خود
 شایسته نویسن که بکابل رسید سلطان عبدالعزیز خان الحمد لله مسلمان و با ادب بود لاجرا
 نویسن را خواه و نخواه باید که مسکند اگر فساد اندیشه نمی بود ضرر جو استن شایسته مراد در آن مجلس حج بود
 یا خود بقبر آداب خود خیال کرده باشد که القاب پدر و بچه یکیت سخن با اندازه خود گفته برین
 بیت او متاد ختم کنیم بیت آب چون دروغن افتد نعره خیزد از چرخ به صحبت با جنس آتش را
 بقبر یاد آورد پندور و نطق افروزی سیر سلطنت سلطان مراد خان حکم نمود که در صیغیات لابد
 محاصل و غیره سرکاری بریم کرده شود و در نسل شایسته مراد که فرج سالیان داده میشود رقم آن کثیر
 در آن نیز تحقیف نموده شود و در املاک پادشاهی و مواضع استرحانهی دارند فریاد رعایا صرف

۳
 شرح

کرده شود ازین سخنان نکین آذیت علی ابالیان استنبول شد که نظام سلطنت بوجه خوب خواهد شد

خودکشی سلطان عبدالعزیز خان

اقرار این نظمیات جدید بقدر اتصال انتقال هموش بر بای سلطان عبدالعزیز خان بطور یاد آ
 نه صرف در مالک ترک بودند بلکه در تمام یورپ بحال منمومی بایدی شد که اتقالات سلطین
 قدیم استنبول اکثر بر زمین و تیره شده بودند ازین باب هم چندان تعجب معلوم شد اول مردمان
 گمان کردند که سلطان عبدالعزیز خان بپلاک کرده شد لکن در آخر بیا تصدیق رسید که جناب
 شان خودکشی کردند بعد مغزول شدن بر فردوم سلطان عبدالعزیز خان برای برادرزاده خود
 نامیب ارکبادی فرستاد و دعا کرده درخواست نمود که خواهش بود و باش خود در قصر حاکمان
 دارم و از حضور سلطان جدید این اجازت منظور شد و عبدالعزیز خان معده لواجقان خود
 بتاریخ سی و یکم ماهی داخل قصر مذکور شد و در یکم ماه چون سلطان موصوف آثار دیوانگی خود را
 ظاهر ساخت و نهایت مشوش و بی آرامی بر می کرد و از خوردن و نوش انکار کردن آغاز نمود و
 می افغان را بکلوا تفنگی ترس نشان میداد این واقعات را دین مصاحبان که همراه بودند
 بطور پوشیده اسلحه را در کردند لکن چچ ارم چون بوقت صبح سلطان موصوف در خوابگاه
 خود چچ پرکشت حصه جسد بالا و پاهای زمین خون آلود در کشیده یافته شده بودند این تو
 معاینه نموده از رعایای سلاطین مختلف نوزده دکتران تجربه کار را طلب نمودند و همه شان
 متفق الای خوض کامل کرده تحقیق کردند و رای خود طلب کردند که سلطان متوفی بمقرن
 شیران دست خود بریده خودکشی کرده است

شهادت کردن زرای عثمانی

از هر چیزی که سلطان جدید را خوف دنگیکر باشد باید که از وفات مرحوم سلطان عبدالعزیز خان

۲
۱۸

توفیق

خوف مذکور در شود مگر در اوسط ماه جون چند واقعات چنان بوقوع آمدند که حین ال کلن
 یورپ با نظر دولت عثمانیه رجوع شد چنانچه پانزدهم جون جلنه تاسی
 وزیر در خانه دولت مآب محبت پاشا شد و یک افسر حسن بی نام در خانه مذکور حال
 کردید و تفتیش گشته عونی پاشا را از درین فرصت وزیر خارجه رشید پاشا و وزیر
 بحری اقمیش صرلی بجای خود شسته ماندند و دیگران ترسیده و گریختند در خانه درون
 درآمدند و رشید پاشا را غشی طاری شد مگر اقمیش صرلی بحال شجاعت برخواست
 دست قاتل را محکم گرفت و قاتل مذکور نیز بجهنمیت زور دست خود را خلاص کرده
 یک چاقوی کمرشین یک گوش اقمیش صرلی برید و چند جای دیگر هم زخمی کرد
 اقمیش صرلی او را کشته و زخمی شده بیرون برآمد و گلوله که حسن عونی پاشا رسیده بود
 هنوز روح وی مفارقت نکرده بود میخواست که چهار خاوک کرده بدر و اوزه خانه برسد مگر قاتل
 مذکور دوید و کار او را تمام کرد بعد از آن قاتل جانب رشید پاشا رجوع کرد و گفت که
 تو خواستش نشسته میخواستی که مرا گرفتار کنی این گفته و از گلوله کرد و کار او را زین تمام نمود بعد
 از آن در خانه که دیگر وزیران پنهان شده بودند در و اوزه محکم بود باجن رفتند بجهنمیت زور و
 در و اوزه را زد و صدرا را نمود که در آن کشتاید و با او از بلند گفت که او وزیر عظیم در و اوزه و کن
 من ترا زیندانیسم و با او کرده ام صدرا عظیم موصوف محمد رشیدی پاشا از درون
 جواب داد که ای من ز زندگی بحال برو چه که درین وقت تو درین قدر محبت خرد
 هستی که نجوب و جرحه را نمی شنوی آخر کار حسن بی از سوراخ در و اوزه یک گلوله
 کرد مگر ازین گلوله کبسی نقصان نرید بعد آنجا اسباب و سامان در پختانه
 بیرون بود همه را حسن بی شکستادن آغاز نمود و پرده را در داد و فانوس و قندیل بهارا

۴
 ۱۰

ریزه ریزه کرد غرضت که تمامی اسباب خانه مذکور را خراب و خسته نمود بعد از آن وزیر احمد آغا
 و لشکری بی عمت جرات کرده بیرون آمدند همین که حسن بی مسرد و در ایدیه وار
 گلوله برد و القهنگ اجل ساخت آخر الامر قاتل دلاور بخت مشکل گرفت ارشد
 مگر در گرفتاری مذکور نیز سرد و سپاهی پولیس را قربان سر خود کرد و شش سپاهی
 جنگی را زخمی نمود در شمشک گرفتاری خود حسن بی خرم زخمی شد و در اوقات از نزد او
 شش روالو رفتند که در شصت کارطوس برآمد و ذکر آنکه داشت که بزخم او هم میگذارد
 آخر کار بتیان هفتاد و چون حسن بی را بروی اداره حرب سپاه انسی دادند بر وقت
 پهناسی برآه زخم او که استام خون بدرز قبه بود بخت نماند بود - قاتل مذکور
 براد تحقیقی از وجه سلطان عبدالعزیز خان بوده و از قوم سریشین بود و این شخص همیشه
 محروم مزاج و خصایل منفردانه داشت باعث رشتن قریب خاندان شهنشاه
 از بخت صالی او چشم پوشی کرده می شد و او را عهده جنگی داده بمرتبه اعلی رسانیده
 بودند همیشه از وجه سلطان عبدالعزیز خان بختقتال شوم خود بر وجه چهارم نظر
 نمود و بوجه قتال حضرت سلطان مرحوم عبدالعزیز خان حسن بی را هم حکم رفتن بقتال
 صادر شده بود و از رشتن آنجا انکار کرد بهمین سبب او را قید کرده بودند هر وقت که از قید
 خلاص شد از روی خجالت غضبناک شده خون چند شاخص مافوق الذکر کرد - خیال کرد پیش
 که حسن بی بختقتال غضبناک و جاہل و بدبختی شخص بوده متوکل بعضی اشخاص است
 از انتقام شوم خواهد خود سلطان عبدالعزیز خان را گرفت و بعضی میگویند اشخاصی که
 در حین زولی سلطان مرحوم محمد و کوشش بلیغ کرده بودند برای بخت این مناسبت و فاق
 و معقول شده است از دست قاتل وزیر احمدت صلی بجالت مرگ نجات یافت

گویی

